

آثار اخلاص در عمل



فقط به خاطر تو

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، 1353 -

عنوان و نام پدیدآور : فقط به خاطر تو / مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشورموسسه انتشارات کتاب نشر؛ قم: وثوق ، 1391.

مشخصات ظاهری : 76ص.؛ 14×21س م.

فروست : ایستگاه مطالعه.دین. احادیث و روایات.

شابک : 20000ریال : 978-600-6941-16-5

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی: وثوق، 1389(انتظار فهرستنویسی).

یادداشت : عنوان روی جلد : فقط به خاطر تو : آثار اخلاص در عمل .

یادداشت : کتابنامه : ص. 74 - 76.

عنوان روی جلد : فقط به خاطر تو : آثار اخلاص در عمل .

موضوع : اخلاص

موضوع : اخلاص -- احادیث

موضوع : نثر فارسی--قرن 14

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP250/6 /خ34ف7 1391

رده بندی دیویی : 297/632

شماره کتابشناسی ملی : 3089021

اشاره

فقط به خاطر تو

مهدی خدامیان آرانی

ص: 3

فهرست

تصویر

تصوير

ص: 6

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ

آیا تو هم با من موافقی که جامعه ما دچار آفت ریا و خودنمایی شده است؟

من معتقدم، اگر در جامعه ای ریا و خودنمایی زیاد بشود، لحظه به لحظه افراد آن از معنویّت و عشق دور می شوند.

آری، ریا آفت بزرگی برای عشق است، از دری که ریا بیاید، عشق می رود.

چقدر زیبا بود اگر همه کارهای ما فقط به خاطر خدا بود!

آیا تا به حال فکر کرده اید زندگی در جامعه ای که ریا و خودنمایی در آن وجود ندارد، چقدر دلنشین است؟!

آیا شما هم با من موافق هستید که وقتی در زندگی همه چیز به خاطر خدا باشد چقدر لذّت بخش است؟!

این کتاب به شما کمک می کند تا با ضررهای ریا و خودنمایی بیشتر آشنا شوید و شما را با آثار و برکت های اخلاص بیشتر آشنا می کند.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .

مهدی خُدّامیان آرانی

قم، بهمن 1387

ص: 7

به به! چه عمل زیبایی!

خدایا! می خواهم به آسمان ها سفر کنم. می خواهم بدانم آنجا چه خبر است.

هر کسی در این دنیا آرزویی دارد و این هم آرزوی من بود.

خلاصه خیلی به خدا التماس کردم، می خواستم به اوج آسمان ها بروم و از آن جا برای شما بنویسم.

سرانجام، یک شب خدا دلش به حال من سوخت و مرا به آسمان ها برد.

در آنجا فرشته زیبایی را دیدم که بسیار خوشحال بود و برای کاری به پیش خدا می رفت.

خیلی دلم می خواست بدانم او برای چه این قدر خوشحال است.

به نزد او رفتم، سلام کردم و از راز خوشحالی او پرسیدم.

او به من رو کرد و چنین گفت: چرا خوشحال نباشم؟ چه کسی بهتر از من هست، من دارم هدیه ای بزرگ را پیش خدا می برم.

گفتم: چه هدیه ای؟

ص: 9

گفت: من مأمور نوشتن کارهای خوب یکی از بندگان خدا هستم، امشب او یک کار بزرگی انجام داده است، من می خواهم گزارش کار او را به پیش خدا ببرم، نمی دانی وقتی خدا پرونده این فرد را ببیند، چقدر خوشحال می شود.

اکنون، آن فرشته، پرونده را به خدا می دهد، خدا به آن نگاهی می کند. من با خود فکر می کنم که الآن خدا خیلی خوشحال خواهد شد و پاداش بزرگی برای صاحب این کار در نظر خواهد گرفت.

امّا ناگهان صدایی به گوشم می خورد: «این کار را به جهنّم بیندازید، زیرا که صاحب آن، این کار را برای من انجام نداده است».

آن فرشته به سوی جهنم حرکت می کند تا آن کار را در جهنّم بیندازد. من فهمدیم خدا کاری که برای غیر او انجام گرفته باشد، قبول نمی کند.(1)

ص: 10

1- 1. عن أبی عبد اللّه علیه السلام: «قال: قال النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم: إنّ المَلَک لیصعد بعمل العبد مبتهجاً به، فإذا صعد بحسناته یقول اللّه عزّ وجلّ : اجعلوها فی سِجّین ؛ إنّه لیس إیّای أراد به»: الکافی ج 2 ص 295، وسائل الشیعه ج 1 ص 71، بحار الأنوار ج 69 ص 287، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 368، تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 530، میزان الحکمه ج 2 ص 1017، منیه المرید ص 318، مستند الشیعه ج 2 ص 45، جواهر الکلام ج 2 ص 98، وراجع عدّه الداعی ص 228، محاسبه النفس ص 161، فلاح السائل ص 122؛ سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام یقول: «قال اللّه عزّ وجلّ: أنا خیر شریکٍ، مَن أشرک معی غیری فی عمله لم أقبله إلاّ ما کان خالصاً»: المحاسن ج 1 ص 252، الکافی ج 2 ص 295، فقه الرضا ص 381، مستند الشیعه ج 2 ص 46، مستدرک الوسائل ج 1 ص 100، الجواهر السنیه ص 351، الفصول المهمّه ج 1 ص 659، تفسیر الصافی ج 3 ص 270، وراجع العهود المحمّدیه ص 12، تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 115 ؛ «أنا خیر شریکٍ، کلّ عملٍ عُمل لی فی دار لدنیا کان فیه شریک فأنا أدعه الیوم، ولا أقبل الیوم إلاّ ما کان خالصاً»: الدرّ المنثور ج 4 ص 255، المعجم الکبیر ج 7 ص 291.

گاهی برای تو پیش می آید که با خود فکر می کنی، آیا این کاری که من انجام می دهم واقعا برای خدا است؟

باز هم فکر می کنی ولی نمی توانی جوابی درست به این سؤال بدهی. اگر این کارت به خاطر خدا نباشد، معلوم است دیگر انتظار هیچ ثوابی را از خدا نباید داشته باشی. دست از کار خوبت برمی داری.

آری، کاری که به خاطر خدا نباشد همان بهتر که انجامش ندهی.

امّا، دوست من، صبر کن!

شاید این فکر را شیطان به ذهن تو انداخته باشد.

مگر نمی دانی که شیطان خیلی زرنگ است، او می خواهد هر طوری که شده، نگذارد که تو کار خوبی انجام بدهی.

برای همین وقتی می بیند تو مشغول انجام یک کار خوب هستی می خواهد هر طور شده تو را از ادامه آن باز دارد و به تو بگوید این کار را که انجام

می دهی به خاطر مردم است، پس آن را رها کن.

حالا من می خواهم به تو یاد بدهم چگونه متوجّه بشوی که آیا کاری را که انجام می دهی برای خدا است یا برای مردم!

آیا در این کار ریا می کنی یا واقعا به خاطر خدا آن را انجام می دهی.

دقّت کن! به قلب خودت مراجعه کن، اگر دوست داری که مردم از همه کارهای تو تعریف کنند، بدان که دچار آفت ریا شده ای.

امّا اگر تعریف مردم از همه کارهایت برای تو مهمّ نیست و به وظیفه خود عمل می کنی، چه مردم بفهمند، چه نفهمند، نشانه این است که عمل تو واقعا به خاطر خدا است.

امّا اگر منتظر باشی تا مردم از این کار تو با خبر شوند و از تو تعریف و تمجید کنند، بدان که این عمل را خدا از تو قبول نخواهد کرد، چرا که تو در نیّت خود اخلاص نداشته ای.(1)

1- 2. قال أمیر المؤمنین علیه السلام: «ثلاث علامات للمرائی: ینشط إذا رأی الناس، ویکسل إذا کان وحده ، ویحبّ أن یُحمد فی جمیع اُموره»: الکافی ج 2 ص 295، وسائل الشیعه ج 1 ص 73، مستدرک الوسائل ج 1 ص 114، مکارم الأخلاق ص 438، مجمع الفائده والبرهان ج 12 ص 373، مصباح الفقیه ج 1 ص 119، مستمسک العروه ج 2 ص 475، وراجع کتاب من لا یحضره الفقیه ج 4 ص 361، تحف العقول ص 10، مکارم الأخلاق ص 438، مستطرفات السرائر ص 618، منیه المرید ص 319، نظم درر السمطین ص 155.

می خواهم همه این را بدانند

خیلی وقت ها می شود که تو یک کار خوبی را به خاطر خدا انجام می دهی و تلاش می کنی تا هیچ کس از آن با خبر نگردد.

امّا بعد از مدّتی می بینی که این کار خیر تو بر سر زبان ها افتاده است و عدّه ای از مردم در مورد کار خوب تو سخن می گویند.

آن وقت تو تعجّب می کنی، آخر چه کسی به این مردم خبر داده است؟!

همه تلاش من این بود تا کسی از انجام این کار با خبر نشود، پس چرا همه در مورد آن سخن می گویند.

آیا می دانی چرا؟

دوست من! هنگامی که تو داشتی آن کار خوب را انجام می دادی یک نفر تو را می دید و از راز تو باخبر بود.

او می دانست که تو این کار را به خاطر او انجام می دهی، او این کار تو را زیر نظر داشت!

ص: 13

او با مهربانی به تو نگاه می کرد و با تو سخن می گفت.

اما تو صدای او را نشنیدی!

آری، خدای خوب تو داشت تو را نگاه می کرد و با تو چنین سخن می گفت:

بنده خوب من!

تو این کار را به خاطر من انجام می دهی و سعی می کنی تا کسی از آن باخبر نشود، امّا بدان که من این کار تو را در میان همه مردم پخش خواهم کرد.

من کاری خواهم کرد که همه از این کار تو باخبر شوند و همه از این عمل تو سخن بگویند.

تو این کار زیبا را برای من به صورت مخفی انجام دادی، من هم کار خودم را می کنم.

من می خواهم زیبایی کار تو را همگان بدانند.(1)

1- 3. عن أبی بصیر قال: قال أبو عبد اللّه علیه السلام: «ما من عبدٍ یسرّ خیراً إلاّ لم تذهب الأیّام حتّی یظهر اللّه تعالی له خیراً ، وما من عبدٍ یسرّ شرّاً إلاّ لم تذهب الأیّام حتّی یظهر له شرّاً...»: الکافی ج 2 ص 295، مستدرک الوسائل ج 1 ص 97، مشکاه الأنوار ص 141، الأُصول الستّه عشر ص 71، بحار الأنوار ج 69 ص 289 وراجع فقه الرضا ص 388، کتاب الزهد ص 67، التفسیر الأصفی ج 2 ص 732، التفسیر الصافی ج 3 ص 269.

من برای زیارت خانه خدا به مکّه آمده ام، می دانم که تو هم آرزوی این سفر را به دل داری! بیا با هم یک طوافی گرد کعبه بنماییم.

آنجا را نگاه کن! آن پیرمرد را می گویم، ببین چگونه نماز می خواند و اشک می ریزد.

واقعا چه مرد باخدایی است، خوشا به حالش، او لباسی بسیار ساده بر تن کرده است.

آری، او تمام زهد را در وجود خود خلاصه کرده است.

آیا موافقی نزدیک برویم و اسم او را بپرسیم.

_ سلام، مردِ خدا!

_ سلام.

_ قبول باشد، اسم شما چیست؟

_ من عبّاد هستم.

_ خوشا به حال تو که این قدر اهل نماز و عبادت هستی!

_ خواهش می کنم.

خلاصه، از شما چه پنهان که من حسابی مجذوب این پیرمرد شده ام.

در این میان، نگاهم به درِ مسجد می خورد، آقایی را می بینم که وارد مسجد الحرام شده و مشغول طواف می شود.

خدای من! این آقا کیست که این گونه دل مرا ربود!

من از جا بلند می شوم و به سوی او می روم، او در حال طواف با خدای خود مناجات می کند.

به یکی از اطرافیان خود می گویم: آیا شما این آقا را می شناسید؟ او می گوید: چگونه است که او را نمی شناسی؟ او امام صادق(علیه السلام) است.

من تا این سخن را می شنوم خود را به نزد آن حضرت می رسانم و سلام می کنم و ایشان با مهربانی جواب سلام مرا می دهد.

همراه با آن حضرت مشغول طواف خانه خدا می شوم.

بعد از لحظاتی، عبّاد را می بینم که به سوی ما می آید. وقتی او روبروی امام صادق(علیه السلام) قرار می گیرد با دست به لباس آن حضرت اشاره می کند و می گوید: «چرا تو این لباس گران قیمت را به تن کرده ای؟ مگر تو فرزند علی نیستی؟ مگر علی لباس ساده به تن نمی کرد؟».

در اینجا توجّه من به لباس امام صادق(علیه السلام) جلب می شود. آن حضرت لباس زیبا و گران قیمتی را به تن کرده است.

نگاهی هم به لباس عبّاد می کنم، او لباسی بسیار ساده به تن نموده است. هر کس به عبّاد نگاه کند، زهد و ترک دنیا را در او می بیند.

عجب! عبّاد می خواهد درس زهد و ترک دنیا را به امام صادق(علیه السلام) یاد بدهد.

به راستی چرا امام صادق(علیه السلام) از زهد دور شده است؟ آیا او به دنیا علاقه پیدا کرده است؟

باید منتظر بمانم و ببینم که امام(علیه السلام) به او چه جوابی می دهد.

امام نگاهی به عبّاد می کند و می فرماید: «ای عبّاد! در زمان حضرت علی(علیه السلام)، لباس همه مردم ساده بود ولی امروز مردم همه از لباس های زیبا استفاده می کنند، من نمی خواهم همانند تو با پوشیدن لباس ساده، ریا کنم و مردم را به سوی خود جذب کنم».

آری! خداوند، زیبایی های زندگی را بر بندگان خود حرام نکرده است. وقتی که خداوند به ما نعمتی داد، باید از آن استفاده کنیم.

زهد این نیست که دنیا را ترک کنیم و همواره فقیرانه زندگی کنیم، بلکه زهد این است که دل به دنیا نبندیم.(1)

ص: 17

1- 4. عن ابن القدّاح قال: «کان أبو عبد اللّه علیه السلام متّکئاً علَیَّ، فلقیه عبّاد بن کثیر البصری وعلیه ثیاب مَرویّهٌ حِسان، فقال: یا أبا عبد اللّه، إنّک من أهل بیت النبوّه، وکان أبوک وکان، فما هذه الثیاب المرویّه علیک؟ فلو لبست دون هذه الثیاب! فقال: یا عبّاد، مَن حرّم زینه اللّه التی أخرج لعباده...»: الکافی ج 6 ص 444، جامع أحادیث الشیعه ج 16 ص 688، تفسیر نور الثقلین ج 2 ص 22؛ عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال لعبّاد بن کثیر البصری فی المسجد: «ویلک یا عبّاد ! إیّاک والریاء، فإنّه مَن عمل لغیر اللّه وکّله اللّه إلی مَن عمل له...»: الکافی ج 2 ص 293، وسائل الشیعه ج 1 ص 65، بحار الأنوار ج 69 ص 266، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 362، جامع السعادات ج 2 ص 292.

هیچ وقت یادم نمی رود روزی را که مهمان امام باقر(علیه السلام) بودم.

خانه کوچک و ساده ای که برای من از همه دنیا بزرگتر و زیباتر بود.

اینجا خانه امام من بود.

من خدمت امام دو زانو نشسته بودم و به چهره مبارک او نگاه می کردم.

در این میان امام رو به من کرد و فرمود:

«آیا می دانی که حفظ و نگهداری یک کار خوب سخت تر از انجام آن می باشد؟».

من قدری فکر کردم، به راستی منظور از حفظ کار خوب چیست؟من می دانستم در این سخن، حکمت بزرگی نهفته است و می خواستم آن را کشف کنم تا برای همه تاریخ، برای تو که امروز این کتاب را می خوانی به یادگار بگذارم.

من باید از خود امام باقر(علیه السلام)، توضیح این سخن را بپرسم، آیا تو نیز با من

موافقی؟

برای همین رو به امام(علیه السلام) کردم و گفتم: «منظور شما از حفظ عمل خوب چیست؟».

امام(علیه السلام) لبخندی زدند و فرمودند: «شما می خواهی به خاطر خدا به یک خانواده نیازمند کمک کنی، برای همین کاملاً مخفیانه، بدون آنکه کسی متوجّه بشود به آن خانواده کمک ارزشمندی می کنی. خداوند برای تو ثواب زیادی را می نویسد، تو با این کار، خدا را از خود راضی کرده ای. امّا بعد از مدّتی، تو این کار خوب خودت را برای دوستان و آشنایان خود نقل می کنی، در اینجا دیگر تو ریا کرده ای، نتوانستی آن کار خوب خودت را حفظ و نگه داری کنی، برای همین آن کار خوب تو دیگر مورد قبول خدا واقع نمی شود. آری، وقتی تو این کار خود را در میان مردم تعریف می کنی، خدا هم به فرشتگانی که مأمور پرونده اعمال و کردار تو هستند، دستور می دهد تا در پرونده تو تجدید نظر بکنند و اینجاست آن کار که مورد قبول واقع شده بود از پرونده تو حذف می شود».(1)

اینجاست که می فهمم نباید کار نیک خودم را برای مردم بیان کنم، زیرا در این صورت در روز قیامت ثوابی برای آن کار به من نمی رسد.

1- 5. عن أبی جعفر علیه السلام أنّه قال: «الإبقاء علی العمل أشدّ من العمل. قال: وما الإبقاء علی العمل ؟ قال: یصل الرجل بصله وینفق نفقه للّه وحده لا شریک له ، فتُکتب له سرّاً، ثمّ یذکرها فتُمحی فتُکتب له علانیهً، ثمّ یذکرها فتُمحی وتُکتب له ریاءً»: الکافی ج 2 ص 296، وسائل الشیعه ج 1 ص 75، بحار الأنوار ج 67 ص 233، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 384؛ قال رسول اللّه: «ما یُتخوّف من العمل أشدّ من العمل. فقیل: یا رسول اللّه! فکیف ذلک؟ قال: إنّ الرجل من اُمّتی یعمل فی السرّ فتکتب الحفظه فی السرّ، فإذا حدّث به الناس یُنسخ من السرّ إلی العلانیه، فإذا أعجب به نُسخ من العلانیه إلی الریا فیبطل...»: تاریخ بغداد ج 6 ص 61، وراجع الدرّ المنثور ج 4 ص 257، تاریخ الیعقوبی ج 2 ص 92.

نمی توانی خدا را فریب بدهی!

در جامعه بعضی افراد را می بینیم که می خواهند سر خدا هم کلاه بگذارند.

از این سخن من تعجّب نکن، منظور من این است که بعضی ها می خواهند با کارهای خود خدا را هم فریب بدهند.

امّا افسوس! آنها نمی دانند هیچ کس نمی تواند خدا را فریب بدهد.

چرا که او بر هر آنچه در قلب ما می گذرد، آگاهی دارد.

آیا می دانی چرا من در مورد این افراد سخن گفتم؟

علّت آن این است که یک روز یکی از یاران پیامبر از آن حضرت سؤال کرد: «ای رسول خدا! ما چگونه می توانیم از سختی های روز قیامت نجات پیدا کنیم؟».

پیامبر به او نگاهی کرد و فرمود: «تنها راه نجات این است که هرگز نخواهید خدا را فریب بدهید، زیرا هر کس بخواهد خدا را فریب بدهد از ایمان بهره ای نخواهد برد و خودش ضرر خواهد نمود».

ص: 20

همه کسانی که اطراف پیامبر بودند با شنیدن این سخن تعجّب کردند، آخر چگونه می شود که کسی بخواهد خدا را هم فریب بدهد؟

پیامبر که متوجّه تعجّب یاران خود شد رو به آنها کرد و چنین فرمود:

کسی که کار خوب و نیکویی را انجام می دهد، امّا او در نیّت خود اخلاص ندارد، او این کار را با ریا انجام می دهد، این شخص می خواهد خدا را فریب بدهد، امّا در واقع خودش را فریب داده است.

کاری که از روی ریا انجام شود نه تنها ثوابی ندارد بلکه عذاب هم دارد چرا که این کار یک نوع شرک است.

بیایید از ریا دوری کنیم و کارهای خود را فقط به خاطر خدا انجام بدهیم. (1)

1- 6. إنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم سُئل فیما النجاه غداً؟ فقال: «إنّما النجاه فی أن لا تخادعوا اللّه فیخدعکم ، فإنّه مَن یخادع اللّه یخدعه ویخلع منه الإیمان ، ونفسه یخدع لو یشعر . فقیل له: وکیف یخادع اللّه ؟ قال : یعمل بما أمر اللّه به ثمّ یرید به غیره ، فاتّقوا اللّه واجتنبوا الریاء ، فإنهّ شرک باللّه...»: الأمالی للصدوق ص 677، ثواب الأعمال ص 255، معانی الأخبار ص 341، وسائل الشیعه ج 1 ص 69، تفسیر العیّاشی ج 1 ص 283، مصباح الفقیه ج 1 ص 117، تفسیر مجمع البیان ج 3 ص 221، تفسیر المیزان ج 5 ص 121، مجمع البیان ج 1 ص 627.

من از ریاکار بیزار هستم!

اینجا مدینه است و من در مسجد در کنار دیگر مسلمانان نشسته ام.

راستش را بخواهید من به عشق دیدن پیامبر از راه دوری به این شهر آمده ام.

نگاهم به در مسجد است، کی می شود که خورشید مدینه از این در طلوع کند؟

آن جا را نگاه کن! پیامبر دارد وارد مسجد می شود، تپش قلب من تند و تندتر می شود.

از جا بر می خیزم و به آن حضرت سلام می کنم ...

خدایا، تو چقدر این پیامبرت را متواضع آفریده ای.

او در جمع یاران خود می نشیند، هیچ ترتیب و آدابی نمی جوید.

همه منتظر هستند، مسجد سراسر سکوت است، همه می خواهند از سخنان او بهره بگیرند.

ص: 22

پیامبر نگاهی به آنها می کند و آهی می کشد و چنین می گوید: «یاران من! روزی خواهد آمد که من در میان شما نخواهم بود و در آن روز مردم عوض خواهند شد، آنها ظاهر خود را بسیار زیبا جلوه خواهند داد، امّا دل های آنها تاریک خواهد بود. آنها دین را برای دنیا خواهند خواست، در آن روز، دین ابزاری برای رسیدن به دنیا خواهد شد.

دین داری آنها چیزی جز ریا نخواهد بود. آنها از خدا هیچ ترسی نخواهند داشت و در خلوت، گناهان بسیار انجام خواهند داد. در آن روزگار، مردم به بلای بزرگی مبتلا خواهند شد».

من به فکر فرو می کنم، به راستی آن بلای بزرگ چه خواهد بود؟

بعد از لحظاتی خود پیامبر جواب این سؤال مرا می دهند: «آن روز مردم دعا خواهند نمود، امّا خدا دعای آنها را مستجاب نخواهد کرد».(1)

آری، پیامبر تأکید می کند که وقتی در جامعه ریا رواج پیدا کند هیچ دعایی مستجاب نخواهد شد.

آن روزی که دین وسیله ای برای رسیدن به دنیا و پول بشود دیگر خدا به گریه ها و اشک ها و دعاهای ما توجّهی نخواهد کرد.

چرا که ما دین خدا را وسیله رسیدن به آرزوهای مادّی و دنیایی خود قرار داده ایم.

1- 7. عن أبی عبد اللّه علیه السلام، قال : «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: سیأتی علی الناس زمان تَخبُثُ فیه سرائرُهُم ، وتحسُنُ فیه علانیتُهُم ؛ طمعاً فی الدنیا ، لا یریدون به ما عند ربّهم، یکون دینهم ریاءً لا یخالطهم خوف ، یعمّهم اللّه بعقابٍ، فیدعونه دعاء الغریق فلا یستجیب لهم»: الکافی ج 2 ص 296، بحار الأنوار ج 69 ص 290، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 370، جامع السعادات ج 2 ص 290.

صدایی را که می شنوی، صدای «صُورِ اسرافیل» است که به گوش همه می رسد و روح به جسم آنها برمی گردد.

من هم باید از جای خویش برخیزم، همه انسان ها زنده شده اند و از قبرهای خود بیرون آمده اند.

قیامت بر پا شده است، چه غوغایی است.

عجب روزی است، امروز فرشتگانی که هیچ گناهی ندارند سخت نگرانند، پس وای به حال من.(1)

چه غوغایی است، همه از هم فرار می کنند، مادر از فرزند، برادر از برادر و ...، هر کسی به فکر خویش است.

آتش جهنّم زبانه می کشد و همه از شرّ آن به خدا پناه می برند.

حسابرسی آغاز می شود؛ عدّه ای به سوی بهشت حرکت کرده اند و عدّه ای را هم به سوی جهنّم می برند.

1- 8. عن أمیر المؤمنین علیه السلام: «إنّ فزع ذلک الیوم لیرهب الملائکه الذین لا ذنب لهم»: الأمالی للمفید ص 265، الأمالی للطوسی ص 28، میزان الحکمه ج 3 ص 2179.

همه ما برای حسابرسی در صف ایستاده ایم.

در این میان چشمم به پرویز می خورد، او یکی از دوستان من است که جلو من، در صف ایستاده است.

من او را به خوبی می شناسم، او در دنیا کارهای خوب زیادی انجام داده بود، او چند مدرسه و یک مسجد ساخته بود.

از شما چه پنهان، من همیشه آرزو می کردم کاش جای او بودم، آخر او کارهای خوب زیادی انجام داده بود.

من خاطرم جمع بود که او اهل بهشت است، برای همین آهسته درِ گوش او گفتم: پرویز جان! تو که امروز کارت درست است، مستقیم به بهشت می روی، من شنیده ام که خداوند به اهل بهشت اجازه شفاعت می دهد، نکند ما را فراموش کنی!

در این میان، فرشتگان جلو می آیند و پرویز را صدا می زنند.

خدای من! چرا این فرشتگان با دوست من این گونه سخن می گویند: «ای کسی که به خدای خود شرک ورزیده ای! ای کسی که گناهکار هستی! ای کسی که می خواستی خدای خود را فریب بدهی! ای کسی که امروز ضرر بزرگی کرده ای!».

من تعجّب می کنم، شاید فرشتگان دنبال شخص دیگری باشند!

امّا نه، آنها دست پرویز را می گیرند و برای حسابرسی می برند.

اشک در چشمان پرویز جمع شده است، من سر خود را پایین می گیرم، خدایا! چه شده است؟!

صدایی در فضا می پیچد، فرشتگان دارند با پرویز سخن می گویند: «هیچ

کدام از کارهای تو مورد قبول نیست! زیرا تو همه این کارها را برای این انجام دادی تا مردم ببینند و از تو تعریف کنند، تو خودت خوب می دانی که نیّت تو خدایی نبود، برای همین امروز هم برو مزد خود را از مردم بگیر».

امروز هیچ کس به اندازه پرویز پشیمان نیست، کاش او این کارها را به خاطر خدا انجام داده بود و امروز خدا پاداشی بس بزرگ به او می داد.

امّا افسوس! نیّت او خالص نبود و همه کارهای خود را برای ریاکاری انجام داده بود.(1)

1- 9. «إنّ المرائی یُدعی یوم القیامه بأربعه أسماء : یا کافر، یا فاجر، یا غادر، یا خاسر، حبط عملک ، وبطل أجرک ، ولا خلاق لک الیوم، فالتمس أجرک ممّن کنت تعمل له»: الأمالی للصدوق ص 677، وسائل الشیعه ج 1 ص 69، بحار الأنوار ج 81 ص 277.

کاری کوچک امّا بزرگ

حتما برایت پیش آمده است که یک کار خیلی کوچک را به خاطر خدا انجام می دهی و بعد از مدّتی می بینی که این کار در چشم مردم بسیار بزرگ جلوه می کند.

یک مثال می زنم تا منظورم را بهتر برسانم.

نزدیک زمستان است و هوا رو به سردی می رود به شما خبر می دهند که خانواده ای فقیر نیاز به بخاری دارند و نمی توانند آن را تهیّه کنند.

شما یک بخاری تهیّه می کنید و بدون اینکه کسی بفهمد برای آن خانواده می فرستید.

امّا بعد از مدّتی می بینید که این خبر در محل می پیچد و مردم به این کار شما آفرین می گویند.

شما تعجّب می کنی، چون این کار به نظرتان کار کوچکی بود که ارزش این همه تعریف و تشویق را نداشت.

ص: 27

آری، درست است این کاری کوچک بود، امّا چون با اخلاص همراه شد در درگاه خدا کار بزرگی، حساب شد.

آیا می خواهی با یکی از قانون های خدا آشنا شوی؟

وقتی تو کاری (هر چند کوچک) را به خاطر خدا انجام بدهی خدا آن را در نظر مردم بزرگ جلوه می دهد.

از طرف دیگر اگر کسی کار بزرگی را انجام بدهد ولی قصد او خودنمایی و ریا باشد خداوند آن کار را در نظر مردم کوچک جلوه می دهد.(1)

آری، قلب ها در دست خدا است و او است که می تواند کسی را عزیز و بزرگ کند، همان طور که او می تواند کسی را ذلیل و خوار کند.

ما باید تلاش کنیم تا در همه کارهای زندگی خود اخلاص داشته باشیم و بدانیم که کاری که همراه با اخلاص باشد کوچک نیست بلکه آن کار خیلی بزرگ است.

1- 10. عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال : «من أراد اللّه عزّ وجلّ بالقلیل من عمله ، أظهر اللّه له أكثر ممّا أراد ، ومن أراد الناس بالكثیر من عمله فی تعبٍ من بدنه وسهرٍ من لیله ، أبى اللّه عزّ وجلّ إلاّ أن یقلّله فی عین من سمعه»: المحاسن ج 1 ص 255، الكافی ج 2 ص 296، وسائل الشیعه ج 1 ص 66، بحار الأنوار ج 69 ص 290، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 375.

من بهترین شریک هستم!

فرض کن دوستی داری که به تو و برادرت علاقه زیادی دارد.

روزی تو با برادرت به دیدن او می روی و او رو به شما می کند و می گوید: «من این صد میلیون را به تو و برادرت می بخشم».

حالا سؤال من این است تو در این صورت چه می کنی؟

خوب، معلوم است که این پول را به صورت مساوی بین خود و برادرت تقسیم می کنی، پنجاه میلیون برای خودت، پنجاه میلیون برای برادرت.

آری، شما در این پول با هم شریک هستید، پس باید به طور مساوی میان شما تقسیم شود.

امّا اگر برادر تو بگوید که من این پول را نمی خواهم، همه پول برای تو باشد، چقدر خوشحال می شوی!

این چه شریک خوبی است که از سهم خود می گذرد.

حیف که همه این حرف ها در دنیای خیال است، کجا می توان چنین شریکی

ص: 29

پیدا کرد؟

اگر شما به من بگویی که آیا شما خودت چنین شریکی سراغ دارید، جواب من مثبت خواهد بود.

حتما می گویی این چه انسان خوبی است که همه سهم خود را به شریکش واگذار می کند.

امّا آن کسی که من در مورد او سخن می گویم انسان نیست.

او خدای من و تو است.

آری، خدا یک چنین اخلاقی دارد که هر گاه او را با کسی شریک کنند همه سهم خود را به شریکش می بخشد.

دوست من! وقتی تو کار خوبی انجام می دهی ولی در این کار مردم و خدا (هر دو) را در نظر می آوری، یعنی این کار را هم برای خدا و هم برای مردم انجام می دهی تا هم خدا به تو ثواب دهد و هم مردم از تو تعریف کنند، پس تو در این کار خدا و مردم را شریک کرده ای.

امّا خدا سهم خودش را به مردم می بخشد!

این اخلاق خدا است، روز قیامت که تو در برابر او می ایستی و توقع داری به تو پاداش بدهد به تو می گوید:

«تو آن کار را برای من و برای مردم انجام دادی، تو مردم را در این کار شریک من قرار دادی، من هم سهم خودم را به مردم بخشیدم، برو از آنها پاداش خود را بگیر».

آری، خدا کاری را قبول می کند که فقط به خاطر او انجام شده باشد.

او کاری را که بوی ریا و خودنمایی داشته باشد قبول نمی کند.

پس حواست باشد، نکند در کارهایی که انجام می دهی مردم را شریک کنی! تو باید تلاش کنی تا همه کارهایت به خاطر خدا باشد، آنها را با اخلاص انجام بده و از ریا و خودنمایی دوری کن.

فقط در این صورت خداوند کارهای تو را قبول خواهد نمود.(1)

1- 11. سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام یقول: «قال اللّه عزّ وجلّ: أنا خیر شریک، مَن أشرک معی غیری فی عمله، لم أقبله إلاّ ما کان خالصاً»: المحاسن ج 1 ص 252، الکافی ج 2 ص 295؛ أروی عن العالم علیه السلام أنّه قال: «یقول اللّه تبارک وتعالی: أنا خیر شریک، مَن أشرک معی غیری فی عملی، لم أقبل إلاّ ما کان لی خالصاً . ونروی أنّ اللّه عزّ وجلّ یقول: «أنا خیر شریک، ما شورکت فی شیءٍ إلاّ ترکته»: فقه الرضا ص 381، بحار الأنوار ج 69 ص 299.

آیا می دانی اینجا چه خبر است؟

ماه رمضان که فرامی رسد، همه دلها مملو از عشق به خدا می شود، چه روزها و شب های باصفایی!

لحظه های ناب با خدا بودن، با خدا سخن گفتن.

نمی دانم آیا تا به حال پیش آمده است که یک بار بنشینی و پیرامون دعاهایی که در ماه رمضان می خوانیم، قدری فکر کنی.

نکند تو هم از کسانی باشی که فقط به خواندن چند جمله عربی (بدون ترجمه و بدون فکر) اکتفا می کنند.

نه، من می دانم که تو اهل فکر و اندیشه هستی و می دانی در موقع دعا از خدا چه می خواهی و با او چه می گویی.

راستش را بخواهی من وقتی می بینم بعضی افراد دعا می خوانند و با خدا حرف می زنند.

امّا نمی دانند که با او چه می گویند و از او چه می خواهند، خیلی ناراحت می شوم و غصّه می خورم.

ص: 32

می خواستم این سؤال را از شما بپرسم: در ماه رمضان، مهمّ ترین حاجتی که ما از خدا می خواهیم چیست؟ چه حاجتی در دعاهای مختلف تکرار شده است؟

درست گفتی، آزاد شدن از آتش جهنّم، آتشی که جسم و جان گنهکاران را می سوزاند.

آری، اهل جهنّم در آتش می سوزند، امّا از دست عدّه ای همواره شکایت دارند.

آنها با صدای بلند از دست ریاکاران فریاد و ناله می زنند.

چرا؟، مگر ریاکاران با آنها چه کرده اند؟

اهل جهنّم از شدّت آتشی که ریاکاران در آن عذاب می شوند، به ستوه می آیند.

آری، آتشی که ریاکاران در آن می سوزند، آن قدر سوزنده است که همه اهل جهنّم به شکوه می آیند.

ریاکارانی که اهل نماز و روزه بوده اند، کارهای خوب زیادی انجام داده اند، امّا قصد آنها فقط خودنمایی بوده است، آنها در سخت ترین جای جهنّم عذاب می شوند.(1)

آری، سزای کسی که ریا کند چیزی جز آتش نیست.

آیا می دانی چرا عذاب ریاکاران از همه بیشتر است؟

برای این که اینان به اسم دین، دنیا را می خواستند، این ها در دنیا با کارهای خود آبروی دین خدا را برده اند.

جامعه ای که دینداران آن ریا کنند، در آتشِ نفرت از دین، خواهد سوخت.

بار خدایا! خودت ما را از ریا و خودنمایی نجات بده!

1- 12. عن النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم: إنّ النار وأهلها یعجّون من أهل الریاء، فقیل : یا رسول اللّه، کیف تعجّ النار ؟ قال : من حرّ النار التی یُعذبون بها...»: مستدرک الوسائل ج 1 ص 107، بحار الأنوار ج 1 ص 107.

آیا تا به حال فکر کرده ای که چه افرادی در مقابل وسوسه های شیطان می توانند مقاومت کنند؟

قرآن این پیام مهمّ را می دهد که وسوسه های شیطان بر روی بندگان بااخلاص خدا اثری ندارد.(1)

آری، بندگان بااخلاص خدا که همه کارهای آنها فقط برای خدا است در پناه لطف خدا در امن و امان هستند و خداوند آنها را از شرّ شیطان حفظ می کند.

امّا عمل بااخلاص چیست و بنده بااخلاص خدا کیست؟

چه کسی در عمل بااخلاص است؟

من در این جا می خواهم سخن امام صادق(علیه السلام) را برای شما نقل کنم تا شما هم با عمل بااخلاص آشنا شوی.

آن حضرت فرمودند:

«عمل بااخلاص این است که وقتی آن را انجام دادی از هیچ کس انتظار

1- 13. «قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَلَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلاَّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» الحجر: 4039 .

تعریف کردن نداشته باشی، تو آن کار را فقط برای خدا انجام بدهی و از او هم انتظار تعریف داشته باشی». (1)

دوست خوب من!

آری، کسی بنده بااخلاص خدا است که وقتی کار خوبی انجام می دهد به این نکته توجّه دارد که قصد و نیّت او فقط رضای خدا و تقرب به او باشد و برای همین هرگز حاضر نیست پاداش خدا را با تعریف مردم عوض کند.

او دلش در گرو خدای خویش است، او از خدای خود انتظار پاداش دارد و برای همین برای او فرق نمی کند، مردم قدر او را بدانند یا نه، تعریف او را بکنند یا نه، او وظیفه خود را انجام می دهد و جز از خدای خود انتظار مزد ندارد.

آری، کسی که روحیّه اش این گونه است، دیگر شیطان در او نمی تواند نفوذ کند، هیچ چیز نمی تواند مانع فعالیّت او شود.

اگر همه مردم او را دشنام دهند، اگر او را بترسانند و ...، او باز هم به راه خود ادامه می دهد، زیرا او به خاطر خدای خویش قدم در این راه گذاشته است و خوب می داند که خدای مهربان او، شاهد همه تلاش های او هست.

خوش به حال کسی که در زندگی چند روزه دنیا، فقط به خاطر او تلاش می کند و دل در گرو عشق محبوب واقعی خود دارد.

1- 14. عن أبی عبد اللّه علیه السلام فی حدیثٍ: «والعمل الخالص؛ الذی لا ترید أن یحمدک علیه أحد إلاّ اللّه عزّ وجلّ...»: الکافی ج 2 ص 16، بحار الأنوار ج 67 ص 23، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 360، التفسیر الصافی ج 5 ص 201، جامع السعادات ج 2 ص 313.

کسانی که حکمت را می خواهند بشتابند!

ما باید تلاش کنیم تا همه کارهای ما بااخلاص باشد و البتّه این کاری است که در مرحله اوّل سخت به نظر می رسد.

امّا همه کارهای بزرگ با قدم اوّل شروع می شود، بیا شروع کنیم، من لحظه ای قلم را نگه می دارم و سعی می کنم تا نوشتنم فقط به خاطر او باشد، تو هم لحظه ای خواندن این کتاب را متوقّف کن و بگو: ای خدا، فقط به خاطر تو می خوانم!

آرام، آرام ما می توانیم در همه کارهایمان بااخلاص شویم. آن وقت است که خدا کارهای ما را قبول می کند و مزدی بس بزرگ به ما می دهد.

دوست من! در اینجا می خواهم مژده ای به تو بدهم، اگر فقط چهل روز این گونه زندگی کنی و همه کارهای تو برای خدا باشد، یک اتّفاق مهم برایت روی می دهد.

حتما می پرسی چه اتّفاقی؟

من این سخن را از خود نمی گویم، این سخن از پیامبر است: «هر کس چهل روز، در همه کارهای خود اخلاص داشته باشد خداوند چشمه های حکمت را در قلب او جاری می کند».(1)

آری، اخلاص می تواند چشمه های گهربار حکمت را در وجود تو جاری کند، آن وقت دیگر تو می توانی خود و دیگران را از این حکمت های ناب بهره مند سازی، تو می توانی مایه هدایت تشنگان شوی.

آیا فکر کرده اید که چرا خداوند به اهل اخلاص، این جایزه را می دهد؟

خدا خودش می داند که هیچ چیز برتر و بهتر از حکمت نیست، حکمت همان گمشده ای است که مایه سعادت انسان می شود.

البتّه تو خود می دانی منظور رسول خدا از چشمه های حکمت، فلسفه یونان باستان نیست. حکمتی که پیامبر از آن سخن می گوید، نوری است الهی که خدا بر قلب هر کس بخواهد نازل می کند.

این حکمت، علمی است که از طرف خدا می آید، امّا فلسفه از یونان می آید.

کسی می تواند کافر باشد و خدا را هم قبول نداشته باشد ولی ذهن او پر از آموخته های فلسفی باشد. ما در این جا از حکمتی سخن می گوییم که نور دارد و مایه روشنی قلب می شود.

1- 15. عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «ما أخلص عبد للّه عزّ وجلّ أربعین صباحاً، إلاّ جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 74، عدّه الداعی ص 218، بحار الأنوار ج 53 ص 326، المصنّف ج 8 ص 131، مسند الشهاب ج 1 ص 285، شرح نهج البلاغه ج 11 ص 213، الجامع الصغیر ج 2 ص 560، کنز العمّال ج 3 ص 209، فیض القدیر ج 4 ص 361، کشف الخفاء ج 1 ص 116، تفسیر الرازی ج 16 ص 204، تفسیر الثعلبی ج 3 ص 219، الدرّ المنثور ج 1 ص 350، تفسیر الآلوسی ج 2 ص 74، الکامل لابن عدی ج 5 ص 307؛ عن الإمام الباقر علیه السلام: «ما أخلص العبد الإیمان باللّه أربعین یوماً _ أو

قال: ما أجمل عبد ذكر اللّه عزّ وجلّ أربعين يوماَ _ إلاّ زهّده عزّ وجلّ فى الدنيا، وبصّره داءها ودواءها، فأثبت الحكمه فى قلبه وأنطق بها لسانه...»: الكافى ج 2 ص 16، جامع أحاديث الشيعه ج 15 ص 357.

آیا مرا می شناسی؟ نام من مَعاذ بن جَبَل است، یکی از یاران پیامبر اسلام هستم.

امروز صبح به خانه آن حضرت رفتم، خدمتش سلام کرده و نشستم.

در این میان، پیامبر نگاهی به آسمان انداخت و دعایی کرد و بعد رو به من نمود و فرمود: «ای معاذ! فرشتگانی که مأمور ثبت کردار انسان ها هستند، وقتی اعمال نیک بنده ای از بندگان را به نزد خدا می برند، همه آنها خوشحال هستند زیرا می بینند که این بنده چه اعمال خوب و زیبایی انجام داده، او همواره مشغول عبادت بوده و کارهای نیک زیادی انجام داده است.

فرشتگان آسمان ها وقتی زیبایی پرونده اعمال این شخص را می بینند بسیار خوشحال می شوند و همه آنها جمع می شوند تا این پرونده را نزد خدا ببرند.

اکنون فرشتگان در نزد خدا ایستاده اند، آنها به خدا می گویند که این بنده تو

کارهای خوبی انجام داده است.

امّا خداوند به آنها می گوید:

«ای فرشتگان من! شما مأمور نوشتن اعمال بنده من بودید و همه کارهای او را ثبت کردید امّا من از قلب او آگاهی دارم، او این کارها را به خاطر من انجام نداده است، قصد او از همه این کارها، ریا و خودنمایی بوده است، برای همین لعنت من بر او باد».

در اینجا همه فرشتگان که این سخن خدا را می شنوند، چنین می گویند: «اکنون که قصد او ریا و خودنمایی بوده است پس لعنت ما هم بر او باد».

کسی که برای ریا دست به انجام کاری می زند، مورد لعن و نفرین خدا قرار می گیرد. خدا با هیچ کس شوخی ندارد.

آری، شاید کسی بتواند همه مردم را فریب بدهد و با انجام کارهای ریاکارانه، بتواند برای مدّتی در میان مردم جا باز کند، امّا او باید بداند مورد لعن و نفرین خدا واقع می شود.

شاید تعجّب کنی، چرا خدا این قدر به ریاکاری حساس است؟

چرا مجازات ریاکار را با لعن می دهد؟

تو نمی دانی وقتی جامعه ای دچار آفت ریا می شود چه خطری معنویّت را تهدید می کند، در آن جامعه، دین و معنویّت ابزار دنیاپرستی می شود، کسانی که ریاکارند، دزدانِ راه معنویّت می شوند.

آنان برای رسیدن به ریاست چند روزه دنیا و دستیابی به پست و مقام، با نام دین، دکّان باز می کنند و جوانان را فریب می دهند.

جوانانی که با عشق مقدّسی، سرمایه جوانی خود را به پای این شیّادان

می ریزند و بعد از گذشت مدّتی که می فهمند سر آنها کلاه رفته است از دین و معنویّت بیزار می شوند.

اگر امروز به جامعه خود نگاه کنیم، می بینیم یکی از علّت هایی که باعث شده است تا بعضی جوانان از دین فاصله بگیرند وجود همین افراد ریاکار بوده است.

امّا خداوند حق است، او بدون هیچ ملاحظه ای، ریاکاران را نفرین می کند، هر کس که می خواهد باشد.

ساحت قدس خدا جای هیچ فریب کاری نیست، او با هیچ کس شوخی ندارد، هر کس بخواهد با دین او بازی کند و جوانان را فریب بدهد در آتش غضب و قهر او خواهد سوخت.(1)

1- 16. عن معاذ بن جبل، عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم، فی حدیثٍ طویل اخترنا منه موضع الحاجه: « ... وتصعد الحفظه بعمل العبد مبتهجاً به من خلقٍ حسن وصمتٍ وذکرٍ کثیر ، تُشیّعه ملائکه السماوات السبعه بجماعتهم ، فیطوون الحجب کلّها حتّی یقوموا بین یدیه، فیشهدوا له بعملٍ صالح ودعاء ، فیقول اللّه : أنتم حفظه عمل عبدی وأنا رقیب علی ما نفسه علیه ، لم یردنی بهذا العمل ، علیه لعنتی ! فیقول الملائکه : علیه لعنتک ولعنتنا»: عدّه الداعی ص 299، فلاح السائل ص 123، مستدرک الوسائل ص 112، بحار الأنوار ج 67 ص 247، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 369.

مردم را بیش از خدا قبول داشت

من مدّت زیادی در فکر بودم که چرا خداوند این قدر از شخص ریاکار ناراحت می شود و او را مورد لعن و نفرین خود قرار می دهد.

آیا تو می توانی به من کمک کنی؟

من ساعت ها روی این موضوع فکر کردم و به این نتیجه رسیدم.

یک نفر را در نظر بگیر که برای این که در میان مردم به عنوان شخص درستکار و مؤمن جلوه کند به ریاکاری و خودنمایی دست می زند و همیشه در مقابل مردم سجاده آب می کشد و نمازهای طولانی و گریه های دروغین می کند.

آیا می دانی او چه فکری دارد؟

او در واقع مردم را بیش از خدا قبول دارد.

او فکر می کند اگر در میان مردم محترم شود همه مشکلات او حل می شود، او فکر می کند که قدرت مردم بیش از قدرت خدا است، اگر این طور نبود او

هرگز ریا نمی کرد.

پس کسی که ریا می کند با این کار خود نشان می دهد که خدا را ضعیف تر از مردم می پندارد، او برای اینکه نزد مردم عزیز شود دست به این کارها می زند، او هرگز تلاش نمی کند که خالصانه، به در خانه خدا برود و از او عزّت بخواهد.

او با این کار خود در واقع دارد خدا را تحقیر می کند، او به خدا می گوید که ای خدا، من این مردم را قدرتمندتر از تو می دانم، من برای اینکه به هدف خود برسم، سعی می کنم تا نزد این مردم عزیز شوم، من کار ندارم که پیش تو عزیز هستم یا نه، تو که کاری دستت نیست، من باید این مردم را دریابم تا آنها به خوبی من پی ببرند و مرا با بزرگی و احترام یاد کنند.

آری، شخص ریاکار با این کار خود نشان می دهد که خداشناسی او مشکل دارد، او خدای خود را نشناخته است، قدرت مردم را بیش از قدرت خدا می داند.

برای همین است که خدا این قدر از انسان ریاکار ناراحت می شود و ریاکار را مورد لعن و نفرین خود قرار می دهد.

آری، خدا عملی را که به اندازه سر سوزنی در آن ریا و خودنمایی باشد، قبول نمی کند.(1)

1- 17. قال صلی الله علیه و آله وسلم: «إنّ اللّه تعالی لا یقبل عملاً فیه مثقال ذرّه من ریاء»: مستدرک الوسائل ج 1 ص 110، عدّه الداعی ص 214، بحار الأنوار ج 67 ص 229، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 367.

شیطانی که خیلی زیرک است

من در مورد ریا و خودنمایی سخن زیاد گفتم امّا فکر می کنم که باید به یک نکته مهم اشاره کنم.

شیطان دشمن واقعی ما می باشد، او منتظر است هر طور شده مانع سعادت ما شود.

برای همین او وقتی می بیند که ما کار خوبی را انجام می دهیم بسیار ناراحت می شود، برای همین نزد ما می آید و چنین می گوید:

«بهتر است این کار را ترک کنی، زیرا تو داری ریا و خودنمایی می کنی».

شاید باور نکنی که شیطان از این راه می خواهد، مانع شود که تو آن کار خوب را تمام کنی.

آری، شیطان خیلی زرنگ است، او از هر راهی می آید تا ما را از انجام کار خیر باز دارد.

در این جا با هدف اینکه مبادا ما دچار ریا بشویم، می خواهد ما را وسوسه

کند.

به نظر شما در این گونه مواقع چه باید کرد؟

آیا موافقی تا من حکایتی را برای تو نقل کنم؟

یک روز حضرت علی(علیه السلام) نزد پیامبر آمد و به آن حضرت فرمود:

«ای رسول خدا! گاهی پیش می آید که ما مشغول نماز می شویم و شیطان نزد ما می آید و به ما می گوید که تو داری ریا می کنی، در این گونه موارد ما چه باید بکنیم؟».

پیامبر در جواب فرمودند که در آن هنگام این دعا را بخوانید: «أَعُوذُ بِکَ أَنْ أُشْرِکَ بِکَ شَیْئاً وَ أَنَا أَعْلَمُ وَ أَسْتَغْفِرُکَ لِمَا لاَ أَعْلَمُ . بار خدایا! به تو پناه می برم از این که دانسته به تو شرک بورزم و از گناهان خود از تو طلب مغفرت می کنم».

دوست خوب من!

هنگامی که تو به خاطر خدا، کار خوبی انجام می دهی، اگر مردم هم تو را بینند، نگران نباش!

تو نباید برای انجام کار خوب به گوشه خلوت خانه خود بروی!

اصلاً بعضی از کارهای خوب را فقط می توان در میان مردم انجام داد، مثلاً مگر می شود نماز جماعت را در خلوت خانه بخوانی!

تو باید به مسجد بروی و در صف نماز بایستی، امّا حواست باشد که این کار را فقط به خاطر خدا انجام دهی.

نکند یک وقت شیطان فریبت بدهد و بگویی که من در نماز جماعت حاضر نمی شوم، چرا که نیّتم خالص نیست.

این فکر اشتباه است، تو باید در جامعه حضور داشته باشی.

تو باید به خلق خدا خدمت کنی امّا نیّت تو فقط خدا باشد.

اگر همه افرادی که کار خیر در جامعه انجام می دهند، مدرسه و مسجد می سازند، به فقرا رسیدگی می کنند و ...، با خود این فکر را بکنند، بسیاری از کارهای جامعه بر روی زمین می ماند.

هنر این است که در متن جامعه باشی، حضور تو در جامعه پررنگ باشد، برای مردم کارهای خوب انجام دهی، امّا نیّت تو در همه این کارها، خدایی باشد، تو باید تمرین کنی تا نیّت خود را خالص کنی.

عزیز دلم!

وقتی تو می خواهی به یک خانواده فقیر کمک کنی، اوّل شیطان تو را وسوسه می کند که چرا می خواهی این کار را بکنی؟ این همه زحمت کشیده ای و پول به دست آورده ای که به این و آن بدهی!

امّا تو تصمیم گرفته ای، این کار خوب را انجام بدهی، شیطان می بیند که از آن راه نتوانست تو را فریب بدهد از راه دیگر می آید، به تو می گوید که این کاری که تو انجام می دهی ریا است، این کار را انجام نده.

اینجا است که تو باید بدانی این شیطان است که اکنون با این سخن می خواهد مانع شود تو یک کار خوب انجام بدهی.

آری، تو هرگز نباید به خاطر ترس از ریا، انجام کار خوب را ترک کنی.

تو کار خوب را که نیّت کرده ای انجام بده، امّا قبل از آن لحظه ای با خود و خدای خود خلوت کن.

به او بگو: خدایا! به من کمک کن تا نیّت خود را در این کار خالص کنم و این

کار را فقط برای تو انجام دهم.

من به تو قول می دهم که خدای مهربان، مهمان قلب تو می شود، و همه فکرهای دنیایی از تو دور می شود.

نور خدایی به قلب تو می تابد و تو فقط به خاطر خدا آن کار زیبا را انجام می دهی.(1)

1- 18. قال علی علیه السلام: «قلنا : یا رسول اللّه، الرجل منّا یصوم ویصلّی، فیأتیه الشیطان فیقول : إنّک مراء . فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: فلیقل أحدکم عند ذلک : أعوذ بک أن أُشرک بک شیئاً وأنا أعلم ، وأستغفرک لما لا أعلم»: النوادر للراوندی ص 238، بحار الأنوار ج 69 ص 303.

سعی کن در زندگی، آرمانی بزرگ داشته باشی و در این صورت است که زندگی برای تو معنای زیبایی پیدا می کند.

کسی که در زندگی، آرمان ندارد، فقط زنده است، ولی زندگی نمی کند؛ امّا آن کس که دارای آرمانی بزرگ است، از لحظه های زندگی خود، بهره می برد و زندگی برای او زیبا می شود.

امّا فقط داشتن آرمان، کافی نیست، تو باید شجاع باشی و برای رسیدن به هدف و آرمانت، تلاش کنی.

به راستی چگونه می توان شجاعت را به دست آورد، چگونه می توان از هیچ کس و هیچ چیز نترسید و به سوی هدف به پیش رفت؟

آیا می خواهید راه کسب شجاعت را به شما یاد بدهم؟

وقتی که تو کاری را فقط به خاطر خدا انجام دهی، خداوند شجاعت را در قلب تو قرار می دهد، به گونه ای که از هیچ چیز و هیچ کس نمی ترسی، بلکه

همه از تو می ترسند.(1)

آری، وقتی نیّت تو خدایی شد و برای رضای خدا دست به آفرینش آینده ای زیبا و روشن زدی، خدا به کمک تو می آید و برای همین شجاع می شوی و دیگر از هیچ چیز نمی ترسی.

تو این کار را برای خدا انجام می دهی، آرمان تو رنگ و بوی خدایی دارد، تو برای خدا تلاش می کنی، پس خدا به یاری تو می آید، او به قلب تو نگاه می کند، می داند که تو اهل خودنمایی نیستی، برای همین به قلب تو شجاعت را هدیه می کند و تو با سرعت هر چه تمام تر به سوی هدف خود می روی.

تو می روی تا هدف را در آغوش بگیری، همه تعجّب می کنند که تو این نیرو و شجاعت را از کجا به دست آورده ای؟!

آنها نمی دانند که تمام نیروی تو از اخلاصی است که در قلب تو منزل کرده است.

1- 19. أبو عبد اللّه علیه السلام: «إنّ المؤمن لیخشع له کلّ شیء ویهابه کلّ شیء . ثمّ قال: إذا کان مخلصاً للّه أخاف اللّه منه کلّ شیء، حتّی هوامّ الأرض وسباعها وطیر السماء»: بحار الأنوار ج 67 ص 248.

شهیدی که در آتش جهنّم افتاد

آیا موافقی قصّه یک شهید را برای تو بگویم، شهیدی که به دستور خدا در آتش جهنّم انداخته می شود.

تعجّب نکن!

این قصّه، ساخته ذهن من نیست که بخواهی اعتراض کنی!

این سخن پیامبر اسلام است!

شاید نقل این حدیث برای عدّه ای خوشایند نباشد امّا وظیفه یک نویسنده این است که واقعیّت را بگوید!

آری، من می خواهم قصّه شهیدی را بگویم که خدا او را از سر در آتش جهنّم می اندازد.

روز قیامت فرا می رسد، موقع حسابرسی است، نوبت به حسابرسی شهدا می رسد.

عدّه زیادی از شهدا که به خاطر خدا جهاد کرده اند به سوی بهشت می روند.

آنها می توانند دوستان خود را شفاعت کنند، خدا امروز مقامی بس بزرگ به آنها می دهد.

شهدایی که در رکاب پیامبر شمشیر زده اند، افرادی مثل حمزه سیّدالشّهدا که تا آخرین قطره خون خود برای یاری اسلام مبارزه کردند.

در این میان اسم شخصی را می خوانند تا برای حسابرسی بیاید.

خداوند به او می گوید:

«تو در دنیا چه کردی؟ چه عمل و کار خیری انجام داده ای؟».

این بنده خدا تعجّب می کند!

اسم او در لیست شهدا است امّا چرا خدا با او این گونه سخن می گوید؟!

به هر حال او باید جواب دهد، او با کمال افتخار می گوید: بارخدایا! من در راه تو مبارزه نمودم و جان خویش را در این راه فدا کردم.

خدا به او می گوید: ای دروغگو! آیا تو برای من به جبهه رفتی؟، آیا به خاطر من جنگ کردی؟، من که از دل تو آگاه بودم، تو در هنگام جنگ و مبارزه، می خواستی شجاعت خود را به رخ همرزمان خود بکشی، تو می خواستی تا همه از تو با بزرگی یاد کنند، تو به خاطر اسم و رسم جنگ کردی.

این جا است که این شخص شرمنده می شود، آبروی او پیش همه ریخته شده است، همه از او به نام شهید یاد می کردند، چقدر از او احترام کرده بودند، امّا امروز خدا او را دروغگو خطاب می کند.

هیچ کس جرأت ندارد با تصمیم خدا مخالفت کند.

این شهیدِ راه نام و شهرت بوده است نه شهید راه خدا!

به راستی خدا، با این شهید راه نام و شهرت، چه خواهد کرد؟

خدا رو به فرشتگان می کند و می گوید: «او را به جهنم بیاندازید».

این گونه است که او را در آتش جهنّم می اندازند.(1)

باز تکرار می کنم که خدا با هیچ کس تعارف ندارد، خدا دشمن ریاکاران است، او آتش جهنّم را برای ریاکاران آماده کرده است.

و البتّه تو خود می دانی که من هرگز نخواستم مقام شهدای واقعی را کمرنگ نمایم.

همه ما آرزو داریم که خدا روز قیامت شفاعت شهیدان را نصیبمان گرداند ولی من برای انجام وظیفه با قلم خود به شرح این حدیث پرداختم.

ما پیرو آن مکتبی هستیم که سیاهی جوهر دانشمند را برتر از سرخی خون شهدا می داند.(2)

1- 20. عن النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم قال : «إنّ أولی الناس أن یُقضی یوم القیامه علیه، رجل استشهد فأُتی به فعرّفه نعمةً فعرفها، قال : فما عملت فیها ؟ قال : قاتلت فیک حتّی استشهدت، قال : کذبت ! ولکنّک قاتلت لیقال جَریءٌ، فقد قیل ذلک . ثمّ أمر به فسُحب علی وجهه حتّی اُلقی فی النار...»: صحیح مسلم ج 6 ص 47، سنن النسائی ج 6 ص 24، المستدرک للحاکم ج 1 ص 107، السنن الکبری للبیهقی ج 9 ص 168، السنن الکبیر للنسائی ج 5 ص 30، کنز العمّال ج 3 ص 470، تفسیر القرطبی ج 1 ص 18، تاریخ مدینه دمشق ج 51 ص 91، سیر أعلام النبلاء ج 4 ص 447، تاریخ الإسلام للذهبی ج 7 ص 102، المجموع للنووی ج 1 ص 23، مواهب الجلیل ج 3 ص 503، نیل الأوطار ج 8 ص 34، منیه المرید ص 134، بحار الأنوار ج 67 ص 249.

2- 21. عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «إذا کان یوم القیامه وُزن مداد العلماء بدماء الشهداء، فیُرجّح مداد العلماء علی دماء الشهداء»: الأمالی للطوسی ص 521، مستطرفات السرائر ص 622، بحار الأنوار ج 2 ص 14.

همراه من بیا، من دارم به مسجد پیامبر می روم، پیامبر در مسجد است و گروهی از مسلمانان گرد او جمع شده اند.

خدمت پیامبر سلام کرده، جواب می شنوم و می نشینم.

نگاهم به صورت پیامبر است، او مشغول سخن گفتن است، از هر دری سخنی به میان می آید و ایشان هر آنچه برای هدایت و کمال ما لازم است برایمان می گوید.

در این میان، پیامبر سخنان خود را قطع می کنند. سکوت بر فضای مسجد سایه می اندازد. ناگهان قطرات اشک از چشم پیامبر جاری می شود.

چه شده است، چرا پیامبر گریه می کند؟

آیا پیامبر به یاد خاطره دردناکی افتاده است؟

من رو به پیامبر می کنم و می گویم: «ای رسول خدا، چه چیز شما را به گریه انداخته است؟».

ص: 52

پیامبر با مهربانی به من رو می کند و می فرماید: «من برای امّت خود گریه می کنم، من برای آنها نگران هستم، من می دانم که امّت من هرگز بت پرست نخواهند شد، آنها دیگر گرد کفر و شرک نخواهند رفت ولی خطر بزرگی آن ها را تهدید می کند».

به راستی آن خطر بزرگ چیست که اشک پیامبر برای آن جاری شده است؟!

صبر کن تا پیامبر سخن خود را کامل کند: «امّت من دچار ریا و خودنمایی خواهند شد».(1)

آری، ریا همان شرک کوچک است و خطری است که مسلمانان را تهدید می کند.

هر کس که اهل ریا و خودنمایی باشد، خدا او را دوست ندارد، خدا از او بیزار است و او را در جهنّم عذاب خواهد کرد.(2)

1- 22. « ... رأیت النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم یبکی فقلت: یا رسول اللّه، ما یبکیک؟ فقال: إنّی تخوّفت علی اُمّتی الشرک، أما إنّهم لا یعبدون صنماً ولا شمساً ولا قمراً، ولکنّهم یُراؤون بأعمالهم»: شرح نهج البلاغه ج 2 ص 179، جامع السعادات ج 2 ص 179.

2- 23. عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «مَن عمل لی عملاً أشرک فیه غیری، فأنا منه بریء»: مسند أحمد ج 2 ص 435، سنن ابن ماجه ج 2 ص 1405، کنز العمّال ج 3 ص 482، جامع السعادات ج 2 ص 290، عوالی اللآلی ج 1 ص 404؛ «فمن عمل عملاً ثمّ أشرک فیه غیری، فأنا منه بریء»: عدّه الداعی ص 203، بحار الأنوار ج 69 ص 304، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 361.

در این جا می خواهم نکته ای دقیق را برای تو بیان کنم.

آیا برایت پیش آمده که کاری را فقط به خاطر خدا انجام دهی و بعد از آن مردم متوجّه شوند و از آن کار تعریف کنند و تو خوشحال شوی؟

خوب است یک مثال از خودم بزنم، الان ساعت 3 نیمه شب است و من در گوشه اتاق خود نشسته ام و دارم این کتاب را می نویسم.

من سعی می کنم این قلم زدنم به خاطر خدا باشد و با هزار زحمت، نیّت خود را خالص می کنم.

این کتاب تمام می شود و برای چاپ آن اقدام می کنم

بعد از مدّتی کتاب به دست خوانندگان خوب آن می رسد، و آنها این کتاب را می خوانند.

بعد از مدّتی، گوشی همراه من زنگ می خورد و من گوشی را برمی دارم.

یکی از خوانندگان خوب کتابم با من تماس گرفته است و او از کتاب، تعریف

می کند.

شما جای من باشید آیا خوشحال نمی شوید؟

معلوم است، هر نویسنده ای وقتی می بیند که کتابش برای مردم مفید واقع شده است، خوشحال می شود.

امّا بعضی ها فکر می کنند این خوشحال شدن با اخلاص سازگاری ندارد، یعنی اگر کسی کاری را برای خدا انجام داده است و نیّت او فقط خدا بوده است، نباید اصلاً از تعریف مردم خوشحال شود و اگر مردم از کارش تعریف کردند و او خوشحال شد، نشانه این است که او ریاکار بوده است.

به نظر شما آیا این سخن درست است؟ شما چه کمکی می توانید به من بکنید؟

آیا موافق هستید خدمت امام باقر(علیه السلام) برویم و ببینیم نظر آن حضرت در این مورد چیست؟

آن حضرت در حدیث خود به این نکته اشاره می کنند:

«وقتی می خواهی کاری را شروع کنی، سعی کن تا نیّت خالص باشد، تلاش کن آن کار را فقط به خاطر خدا انجام بدهی، نه برای اینکه مردم از تو تعریف کنند».

وقتی نیّت تو برای خدا باشد، حال اگر مردم از کار تو باخبر شدند و از تو تعریف کردند و تو خوشحال شدی، نگران نباش، این خوشحالی با اخلاص منافات ندارد.

وقتی بفهمی مردم از کار خوب تو تعریف می کنند کاملاً طبیعی است که خوشحال بشوی، این خوشحالی هیچ ربطی با ریا ندارد، تو که کارت را برای

این که مردم از تو تعریف بکنند انجام نداده ای، تو با خدای خود معامله کرده ای.

پس تا زمانی که نیّت تو درست و خدایی باشد، نباید به خاطر خوشحالی که از تعریف کردن مردم در قلبت ایجاد می شود نگران باشی.

وقتی که مردم کار زیبای تو را می بینند، وظیفه خود می دانند که از تو تعریف کنند تا تو به ادامه راه تشویق شوی.

آری، انسان نیاز به تشویق دارد.

امّا باید حواست جمع باشد، وقتی مردم از تو تعریف کردند، مبادا دچار غرور بشوی.

تو می دانی که اگر توفیق خداوندی نبود، هرگز نمی توانستی این کار را انجام بدهی.

برای همین در جواب تعریف ها و تشویق های مردم به این نکته اشاره می کنی که من وسیله ای بیش نبودم، لطف خداوند بود که مرا به این کار موفّق کرد.(1)

1- 24. عن أبی جعفر علیه السلام، قال : «سألته عن الرجل یعمل الشیء من الخیر فیراه إنسان فیسرّه ذلک ، قال : لا بأس، ما من أحدٍ إلاّ وهو یحبّ أن یظهر له فی الناس الخیر ، إذا لم یکن صنع ذلک لذلک»: الکافی ج 2 ص 297، بحار الأنوار ج 69 ص 294، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 385، میزان الحکمه ج 2 ص 1020، غنائم الأیّام ج 1 ص 173، مستند الشیعه ج 2 ص 67.

آیا می دانی ریشه بسیاری از گرفتاری های جامعه ما چیست؟

آیا شما با من موافق هستید که نبودن اخلاص در میان بعضی از روحانیون و مسئولان جامعه، آفت بزرگی برای جامعه ما می باشد.

تا کی افرادی برای رسیدن به ریاست و پست و مقام بر سر و کله هم بزنند و فرصت های ناب سازندگی را نابود سازند؟

اگر کسانی که لیاقت پست و مقامشان را ندارند، کنار می رفتند و آن را به اهل آن واگذار می کردند، جامعه ما دچار این همه نابسامانی نبود.

اگر همه مسئولان به خاطر خدا کار می کردند، اکنون در کجا بودیم؟

مگر پیامبر نفرمودند: «اگر کسی مسئولیّتی را در جامعه قبول کند، در حالی که می داند کسی بهتر و لایق تر از او هست، او به اسلام و مسلمین خیانت کرده است».(1)

اگر ما به این سخن پیامبر عمل می کردیم، بسیاری از مشکلات جامعه

1- 25. «مَن تقدّم علی قومٍ من المسلمین وهو یری أنّ فیهم من هو أفضل منه، فقد خان اللّه ورسوله والمسلمین»: تمهید الأوائل ص 474، الغدیر ج 8 ص 291.

برطرف می شد.

چقدر بجا است که این سخن امام صادق(علیه السلام) را برای شما نقل کنم: «هر گاه دیدید که دانشمندی دنیا را دوست دارد از او دوری کنید، چرا که وقتی کسی دنیا را دوست دارد، تمام فکر او هم دنیا می شود».(1)

این سخن امام صادق(علیه السلام)، خیلی صریح و روشن است، از دانشمندی که عاشق دنیا است فاصله بگیر!

اگر نشانه های عشق به دنیا را در وجود دانشمندی دیدی وظیفه داری از او دوری کنی و اگر این کار را نکردی، هر چه دیدی از چشم خودت دیده ای.

اگر دچار فتنه شدی و ایمانت را از دست دادی، خودت مقصّر هستی، در روز قیامت به تو خواهند گفت: چرا هشدار امام صادق(علیه السلام) را گوش نکردی؟

آری، دانشمندی که عاشق دنیا و ریاست آن شد راهزنی بیش نیست، باید از او ترسید!

مگر عشق به دنیا، ریشه همه زشتی ها نمی باشد، برای همین وقتی دانشمندی خود شیفته و عاشق دنیا می شود، همه زشتی ها را در خود جای می دهد.

عشق به دنیا، خود مایه فساد است امّا وقتی این عشق در قالب دین و معنویّت آمیخته می شود، می تواند زشتی هایی بزرگ بیافرینند.

امان از موقعی که دین و معنویّت، ابزاری برای رسیدن به اهداف دنیایی باشد!

اگر نگاهی به تاریخ بکنید، می بینید همیشه دانشمندانی که شیفته دنیا و ریاست آن بوده اند، چگونه مسیر تاریخ را عوض نموده اند و باعث گمراهی مردم شده اند.

1- 26. عن أبى عبد اللّه عليه السلام: «إذا رأيت العالم محبّاً لدنياه فاتّهموه على دينكم؛ فإنّ كلّ محبّ لشىء يحوط ما أحبّ»: الكافى ج 1 ص 46، علل الشرائع ج 2 ص 394، بحار الأنوار ج 2 ص 107.

آیا موافقی شما را با یکی از آنها آشنا کنم؟

نمی دانم شُرَیح قاضی را می شناسی یا نه؟

او در زمان حضرت علی(علیه السلام) قضاوت کوفه را به عهده داشت و مردم کوفه به او اعتماد زیادی داشتند.

وقتی که امام حسین(علیه السلام)، مسلم را به کوفه فرستاد و هجده هزار نفر با او بیعت کردند، ابن زیاد به نزد شُرَیح قاضی رفت و با پول بسیار زیادی که به او داد، او را همراه و همگام خود کرد.

روزی که مردم کوفه همراه با مسلم قیام کردند و جان ابن زیاد در خطر بود، چیزی که ابن زیاد را نجات داد و توانست مردم را متفرّق کند، زبان شُرَیح قاضی بود.

او با این نیرنگ خود بزرگترین ظلم را به تاریخ نمود.

اهل کوفه باور نمی کردند که شُرَیح قاضی دروغ بگوید. او در زمان حضرت علی(علیه السلام) قاضی شهر بوده است. او به ظاهر، مردی مؤمن و درستکار است.

آری، هر جای تاریخ که دانشمندی مقدّس نما به خدمت حکومت ظالمی در آمده است، حرکت های آزادی بخش در آغاز، خاموش شده است.

شُرَیح قاضی، آتش خشم مردم کوفه را خاموش کرد امّا با این کار خویش آتشی برافروخت که تا صبح قیامت خاموشی نخواهد داشت.

مگر ریاست چند روزه دنیا، چقدر ارزش داشت؟

خدا باید از تو تعریف کند

حتما در زندگی خود به افرادی برخورد کرده ای که کار و کاسبی آنها برکت زیادی دارد، آنها به هر کاری دست بزنند، خداوند به کار آنها برکت خاصّی می دهد و سود زیادی نصیب آنها می شود.

گاهی هم افرادی را می بینیم که زحمت زیادی می کشند، امّا کار آنها برکت ندارد و چیز زیادی گیرشان نمی آید.

همه این ها این اعتقاد را تقویت می کند که روزی دست خداوند است و او است که هر طور بخواهد روزی بندگان خود را می رساند.

اگر او اراده کند که روزیِ ما زیاد شود به هر وسیله ای باشد برکتی به زندگی ما می دهد که خودمان تعجّب می کنیم.

امّا اگر او نخواهد روزی ما زیاد باشد، ما هر چه تلاش کنیم راه به جایی نمی بریم.

حالا من می خواهم توجّه شما را به نکته دیگری جلب کنم.

ص: 60

در جامعه افرادی را می بینیم که همه کارهای آنها به خاطر خدا است، آنها تا آن جا که بتوانند کارهای خوب خود را مخفی می کنند، امّا بعد از مدّتی می بینی که همه مردم از آن افراد تعریف می کنند، خوبی آنها تمام جامعه را فرا گرفته است.

از طرف دیگر افرادی را می بینیم که برای اسم و رسم خود تلاش می کنند و پول زیادی خرج می کنند امّا نتیجه ای نمی گیرند.

به نظر شما، علّت اصلی این جریان چیست؟ آیا موافقی با هم سخنی از حضرت عیسی(علیه السلام) بشنویم: یک روز حضرت عیسی(علیه السلام) به یاران خود رو کرد و فرمود: «هر گاه یکی از شما بخواهد، پولی در راه خدا بدهد تلاش کند که هیچ کس از آن باخبر نگردد؛ آگاه باشید، همان طور که روزی در دست خداوند است و آن را بین بندگان تقسیم می کند، همین طور او است که محبوب شدن را تقسیم می کند».

آری، مگر ما اعتقاد نداریم که آرامش قلب ها و محبّت در دل ها به دست خدا است، تو همه کارهایت را برای خدا انجام بده و نیّت خود را خالص کن، خداوند خودش می داند، چگونه یاد و محبّت تو را در دل ها قرار بدهد.

خداوند کاری می کند که مردم، بندگانِ بااخلاص را دوست داشته باشند و همه از آنها احترام بگیرند. خدا یاد و نام بندگانی را که اهل ریا و خودنمایی نیستند در میان جامعه رواج می دهد، کاری می کند که همه مردم از آنها به بزرگی یاد کنند.(1)

1- 27. کان عیسی علیه السلام یقول للحواریین: «إذا کان صوم أحدکم فلیدهّن رأسه ولحیته، ویمسح شفتیه بالزیت؛ لئلاّ یری الناس أنّه صائم ، وإذا أعطی بیمینه فلیخفِ عن شماله، وإذا صلّی فلیُرخِ ستر بابه، فإنّ اللّه یَقسُم الثناء کما یَقسُم الرزق»: عدّه الداعی ص 216، بحار الأنوار ج 67 ص 250، میزان الحکمه ج 2 ص 1022، المصنّف ج 4 ص 313.

استاد شما هستم و شاگرد او !

من استاد مشهوری هستم و شاگردان زیادی دارم که آنها از من احترام زیادی می گیرند.

من هر روز ساعت ده صبح در کلاس درس حاضر می شوم و برای شاگردانم درس می گویم.

امروز ساعت هشت صبح از خانه خارج شدم تا به دیدن یکی از دوستان خود بروم.

وقتی که از منزل دوست خود خارج شدم ساعت نه و نیم بود، با خود فکر کردم که خوب است مستقیم به محل درس خود (مسجد محل) بروم و منتظر شوم تا شاگردانم بیایند.

برای همین زودتر از همیشه وارد مسجد شدم و در گوشه ای نشستم.

در این میان نگاهم به آن گوشه مسجد خورد، شخصی را دیدم که سه نفر دور او را گرفته اند و او دارد برای آنها درس می گوید.

ص: 62

من در همان لحظه اوّل متوجّه شدم که او باید استاد بزرگی باشد امّا وقتی به او نگاه کردم، دیدم که او لباسی بسیار ساده بر تن دارد و سه نفر بیشتر گرد او نیستند.

... دیگر فرصت نیست، شاگردان من کم کم به مسجد آمدند و من باید درس را شروع کنم.

برای همین برمی خیزم و روی منبر می روم و درس را آغاز می کنم.

امّا من در فکر این هستم که آن شیخی که در گوشه مسجد درس می گفت، چه کسی بود؟

یک روز می گذرد و من امروز زودتر از دیروز به مسجد می روم و در جایی نزدیک آن شیخ می نشینم تا صدای او را به خوبی بشنوم.

آری، درست حدس زدم، او دانشمندی بزرگ است، او بسیار محقّقانه درس می دهد، او اگر چه اسم و رسم مرا ندارد امّا واقعا استاد است.

اکنون من در دو راهی قرار گرفته ام، من مقام علمی این شیخ را شناخته ام، راستش را بخواهید دلم می خواهد شاگردی او را بکنم و از او مطالب علمی را یاد بگیرم.

از طرف دیگر من استاد صدها نفر هستم، آیا درست است این شهرت و مقام را رها کنم؟

شیطان به من می گوید: تو هر طور شده است باید نگذاری این شیخ در اینجا درس بدهد، اگر شاگردانت مقام علمی او را بفهمند، همه به طرف او خواهند رفت و دیگر کسی به تو احترام نخواهد گذاشت.

امّا من فریب این سخن شیطان را نمی خورم، من تصمیم خود را گرفته ام.

آیا تو از تصمیم من خبر داری؟ آیا می دانی من می خواهم چه کنم؟

من با خودم عهد کرده ام که درس خواندن و درس گفتنم به خاطر خدا باشد، اکنون که یک نفر بهتر از من می تواند درس بگوید، چرا من مانع شوم؟ چرا دنبال ریاست باشم؟

باید صبر کنم تا همه شاگردانم بیایند. مسجد پر از جمعیّت می شود و من مثل هر روز بالای منبر قرار می گیرم.

همه شاگردانم کتاب ها و دفترهای خود را باز می کنند، همه آماده اند تا من درس را شروع کنم.

لحظه بسیار مهمّی است، من در دو راهی بزرگ زندگی خود قرار گرفته ام.

خدایا تو خودت کمک کن تا بر هوای نفس و شیطان پیروز شوم! تو یاریم کن تا بتوانم بر ریاست طلبی پیروز شوم.

من رو به همه می کنم و می گویم: شاگردانم! امروز می خواهم مطلب تازه ای را به شما بگویم، خوب دقّت کنید.

همه شاگردان به سوی من خیره مانده اند، من چنین می گویم: آن جا را نگاه کنید، آن شیخ بزرگ را می بینید که در آن گوشه مسجد نشسته است.

همه نگاه ها به آن سو خیره می شود. بعد ادامه می دهم: آن شیخ، استاد واقعی شما است، من خودم هم دوست دارم که شاگردی او را بکنم، همه ما باید برویم و خدمت او زانوی ادب بزنیم و شاگردی او را بکنیم.

من از روی منبر بلند می شوم و همراه با جمعیّت به نزد آن شیخ بزرگ می روم.

و او با اصرار من بر روی منبر می نشیند و شروع به درس گفتن می کند.

ص: 64

همه باور می کنند که او گمشده آنها بوده است. به راستی این شیخ گمنام کیست؟ آیا می خواهی او را برای شما معرفی کنم؟

او شیخ انصاری است که تازه به نجف آمده است، او شیخ گمنامی بود که با این کار من کم کم استاد مشهوری شد و بعدها به عنوان بزرگترین رهبر جهان تشیّع مطرح شد.

من هر وقت به یاد این خاطره می افتم به خودم می بالم و خدا را شکر می کنم که در آن موقع مرا یاری نمود تا بر هوای نفس خود پیروز شدم.

می دانم که می خواهی من خودم را برایت معرّفی کنم، من سیّد حسین کوه کمره ای هستم.(1)

1- 28. المکاسب ج 1 ص 150، مقدمه.

چه جمعیّتی با من نماز می خوانند

من در مشهد زندگی می کنم، خبردار شدم که حاج شیخ عبّاس قمی (نویسنده کتاب معروف مفاتیح الجنان) به مشهد آمده است.

با توجّه به این که یکی دو روز بیشتر به ماه مبارک رمضان باقی نمانده، من همراه با عدّه ای از دوستان خود نزد ایشان رفتم.

از او خواستیم تا در ماه رمضان به مسجد گوهرشاد (که در صحن مطهر امام رضا(علیه السلام) می باشد) بیاید و امام جماعت بشود.

با اصرار ما این پیشنهاد را قبول کرد. چند روز گذشت و ماه رمضان فرا رسید و نماز جماعت به امامت ایشان برگزار شد.

روز به روز نماز جماعت شلوغ و شلوغ تر می شد، مردم خودشان به یکدیگر خبر می دادند و هر روز ما شاهد جمعیّت بیشتری بودیم.

من در پیش خودم خیلی خوشحال بودم، چرا که مردم به فیض نماز جماعت می رسیدند.

ص: 66

تا این که روز دهم ماه رمضان شد. حاج شیخ عبّاس مثل هر روز، نیم ساعت زودتر از اذان آمد و در محراب نشست و مشغول خواندن قرآن شد.

اذان ظهر گفته شد و نماز ظهر مثل هر روز برگزار شد.

بعد از نماز ظهر ایشان مرا صدا زدند.

وقتی من نزدیک رفتم، گفت: من امروز نمی توانم، نماز عصر را بخوانم.

بعد از جای خود بلند شد و به منزل رفت. من بعد از نماز به منزل او رفتم، او رو به من کرد و گفت: من دیگر برای خواندن نماز جماعت نمی آیم.

من خیلی تعجّب کردم و علّت را از او سؤال کردم. او گفت: راستش را بخواهی امروز، در رکعت چهارم نماز که بودم، یک نفر برای این که به نماز برسد با صدای بلند "یا اللّه" گفت، صدای او از فاصله بسیار دوری به گوشم رسید، اینجا بود که من فهمیدم جمعیّت بسیار زیادی، پشت سر من نماز می خوانند؛ ناگهان من در پیش خودم احساس خوشحالی کردم از این که چقدر مردم زیادی پشت سر من نماز می خوانند، کسی که از زیادی جمعیّتی که پشت سر او نماز می خوانند، خوشحال شود لیاقت امام جماعت بودن را ندارد.

من هیچ جوابی نداشتم بدهم، به راستی که او اسوه تقوا بود و به شدّت مواظب بود تا روح پاکش آلوده نشود.

آری، او همان لحظه ای که فهمید دیگر امام جماعت شدنش به خاطر خدا نیست، به این کار ادامه نداد، زیرا می دانست که اخلاص تنها رمز قبولی اعمال است و اگر در کاری اخلاص نباشد، خدا آن را قبول نمی کند.(1)

1- 29. حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت ص 29.

میرزای شیرازی را می شناسی؟ همان کسی که فتوای تحریم تنباکویِ مشهور است. او استاد من بود، من هر چه دارم از او دارم، من مدّت ها در مجلس درس او زانو زدم و از او بهره های علمی زیادی بردم.

چند روزی بیماری استاد شدیدتر شده بود، همه فهمیده بودند که او روزهای آخر عمر خود را سپری می کند.

همه نگران بودند، من نیز مانند بقیّه شاگردان برای شفای او بسیار دعا کردم.

روزی در خانه نشسته بودم که خبر آوردند استاد از دنیا رفت.

شهر نجف سراسر عزا شد. همه عزادار مرد بزرگی شدند که افتخار جهان اسلام بود، به راستی چقدر زود بود که ما استادی به بزرگی او را از دست بدهیم.

شب هنگام که به خانه برگشتم، ناگاه در دل خود خوشحالی و شادمانی

احساس کردم.

یعنی چه؟ استاد بزرگوار من، میزرای شیرازی از دنیا رفته است و من خوشحالم!

من خیلی با خود فکر کردم، چه شده است، کجای کار خراب شده است. ساعت ها با خود فکر کردم، سرانجام فهمیدم که اشکال کار کجا بوده است.

آری، میرزای شیرازی، رهبر بزرگ جهان تشیّع از دنیا رفته است و از طرف دیگر، مردم مرا بهترین و باسوادترین شاگرد او می دانند و به زودی آنها به سوی من خواهند آمد و من را به عنوان رهبر خود انتخاب خواهند کرد.

عجب، من از این که رهبر و مرجع تقلید این مردم بشوم، خوشحال هستم!

این یک خطر است، من یک عمر درس خواندم و زحمت کشیدم تا خدا از من راضی باشد، من به خاطر خدا درس خواندم و مجتهد شدم.

امّا اکنون می بینم که ریاست را دوست دارم، من از این که فردا به عنوان رهبر جامعه معرّفی خواهم شد، خوشحال هستم، این خود یک هشدار است.

باید فکری بکنم، خدایا! من چه کنم؟

آیا من خواهم توانست از این موقعیّت پیش آمده بگذرم؟

فهمیدم، باید به مولایم پناه ببرم.

__ در این نیمه شب کجا می روی؟

__ من به حرم مطهّر حضرت علی(علیه السلام) می روم. می روم تا از او کمک بگیرم، آیا تو هم همراه من می آیی؟

من وارد حرم می شوم و مستقیم به کنار ضریح می روم و شروع به گریه می کنم.

آقا جان، کمکم کن! من به تو پناه آورده ام! من احساس خطر می کنم، گویا حس می کنم که ریاست را دوست دارم.

تا صبح در حرم می مانم و سرانجام حاجت خود را می گیرم.

صبح که مردم به نزد من آمدند و می خواستند تا مرا به عنوان رهبر خود انتخاب کنند، به آنها گفتم که من لیاقت مرجعیّت دینی را ندارم، به سراغ شخصی دیگری بروید که از من بهتر باشد.

آری، من به راحتی توانستم از این موقعیّت پیش آمده بگذرم و در این امتحان الهی پیروز و سربلند بیرون بیایم.

اگر می خواهی نام مرا بدانی، من سیّد محمد فشارکی هستم.(1)

1- 30. سیمای فرزانگان ص 141 با تصرف وتغییر.

کاش تو هم یک نویسنده بودی!

می دانی که نوشتن یک کتاب چقدر زحمت دارد، چه شب هایی را باید تا صبح بیدار باشی تا بتوانی این کلمات را کنار هم بچینی و کتابی برای مردم بنویسی که برای آنها مفید باشد.

من هم بعد از روزها تلاش، کتابی به نام «منازل الاخره» نوشتم، من در این کتاب به شرح سفر قبر و قیامت پرداختم و می خواستم تا مردم را با سفر آخرت خود بیشتر آشنا کنم.

خدا را شکر که کتاب من چاپ شد و در دسترس مردم قرار گرفت.

پدرم که به من خیلی علاقه دارد، روزها برای اینکه نمازش را به جماعت بخواند به حرم حضرت معصومه(سلام الله علیها) می رود و بعد از نماز هم در مجلسی که در حرم تشکیل می شود، می نشیند و از سخنرانی سخنرانان مذهبی استفاده می کند.

من در اتاق مطالعه خود مشغول فیش برداری برای تهیّه کتاب بعدی خود

هستم که صدای درِ خانه به گوشم می خورد.

از جا برمی خیزم، می روم و در خانه را باز می کنم. فکر می کنی چه کسی به دیدن من آمده است؟

پدرم به دیدنم آمده است.

من خیلی خوشحال می شوم، از شما چه پنهان، هر وقت پدر به خانه من می آید، نشانه این است که با من کار مهمّی دارد.

سریع، کتاب هایی که در اتاق پخش شده است، جمع و جور می کنم و از پدر می خواهم بنشیند.

من می روم یک سینی چای می آورم و در مقابل پدر، دو زانو می نشینم.

منتظر هستم تا پدر سخن خویش را آغاز کند، البتّه این را بگویم که پدر من سواد خواندن و نوشتن ندارد.

پدر نگاهی به من می کند و می گوید: عباس! امروز در حرم حضرت معصومه(سلام الله علیها) بودم، آقایی که منبر رفته بود، کتابی را در دست گرفته بود و از آن خیلی تعریف می کرد، فکر می کنم اسم آن "منازل الآخره" بود، او از روی آن کتاب برای ما حدیث هم خواند، جایت خالی بود چه حدیث هایی در آن کتاب نوشته شده بود. پسرم، کاش تو هم منبر می رفتی و برای مردم حدیث می خواندی. تا کی می خواهی گوشه این خانه بنشینی؟

من سر خود را پایین انداختم، چند بار خواستم بگویم که پدرجان! کتابی را که منبری برای مردم خوانده است، همان کتابی است که من نوشته ام، من نویسنده آن کتاب هستم، امّا دیدم این طوری ریا می شود، درست نیست من از خودم تعریف کنم، من این کتاب را برای خدا نوشته ام، نه این که نزد پدر خویش به آن افتخار کنم.

من رو به پدر خود کردم و گفتم: پدر جان، این کارها توفیق می خواهد، دعا کن خدا به من هم توفیق انجام این کارهای خوب را بدهد.

پدر هم در حقّ من دعا کرد، و همان دعای او بود که باعث شد خدا به من توفیق نوشتن کتاب هایی مثل مفاتیح الجنان» بدهد که در هر خانه ای که بروی آن را می یابی.

فکر می کنم که مرا شناختی، من شیخ عبّاس قمی، نویسنده کتاب مشهور مفاتیح الجنان هستم.(1)

1- 31. حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت ص 28.

پی نوشت ها

(1) عن أبی عبد اللّه علیه السلام: «قال: قال النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم: إنّ المَلَک لیصعد بعمل العبد مبتهجاً به، فإذا صعد بحسناته یقول اللّه عزّ وجلّ : اجعلوها فی سِجّین ؛ إنّه لیس إیّای أراد به»: الکافی ج 2 ص 295، وسائل الشیعه ج 1 ص 71، بحار الأنوار ج 69 ص 287، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 368، تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 530، میزان الحکمه ج 2 ص 1017، منیه المرید ص 318، مستند الشیعه ج 2 ص 45، جواهر الکلام ج 2 ص 98، وراجع عدّه الداعی ص 228، محاسبه النفس ص 161، فلاح السائل ص 122؛ سمعت أبا عبد اللّه علیه السلام یقول: «قال اللّه عزّ وجلّ: أنا خیر شریکٍ، مَن أشرک معی غیری فی عمله لم أقبله إلاّ ما کان خالصاً»: المحاسن ج 1 ص 252، الکافی ج 2 ص 295، فقه الرضا ص 381، مستند الشیعه ج 2 ص 46، مستدرک الوسائل ج 1 ص 100، الجواهر السنیه ص 351، الفصول المهمّه ج 1 ص 659، تفسیر الصافی ج 3 ص 270، وراجع العهود المحمّدیه ص 12، تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 115 ؛ «أنا خیر شریکٍ، کلّ عملٍ عُمل لی فی دار لدنیا کان فیه شریک فأنا أدعه الیوم، ولا أقبل الیوم إلاّ ما کان خالصاً»: الدرّ المنثور ج 4 ص 255، المعجم الکبیر ج 7 ص 291.

(2) قال أمیر المؤمنین علیه السلام: «ثلاث علامات للمرائی: ینشط إذا رأی الناس، ویکسل إذا کان وحده ، ویحبّ أن یُحمد فی جمیع اُموره»: الکافی ج 2 ص 295، وسائل الشیعه ج 1 ص 73، مستدرک الوسائل ج 1 ص 114، مکارم الأخلاق ص 438، مجمع الفائده والبرهان ج 12 ص 373، مصباح الفقیه ج 1 ص 119، مستمسک العروه ج 2 ص 475، وراجع کتاب من لا یحضره

الفقیه ج 4 ص 361، تحف العقول ص 10، مکارم الأخلاق ص 438، مستطرفات السرائر ص 618، منیه المرید ص 319، نظم درر السمطین ص 155.

(3) عن أبی بصیر قال: قال أبو عبد اللّه علیه السلام: «ما من عبدٍ یسرّ خیراً إلاّ لم تذهب الأیّام حتّی یظهر اللّه تعالی له خیراً ، وما من عبدٍ یسرّ شرّاً إلاّ لم تذهب الأیّام حتّی یظهر له شرّاً...»: الکافی ج 2 ص 295، مستدرک الوسائل ج 1 ص 97، مشکاه الأنوار ص 141، الأُصول الستّه عشر ص 71، بحار الأنوار ج 69 ص 289 وراجع فقه الرضا ص 388، کتاب الزهد ص 67، التفسیر الأصفی ج 2 ص 732، التفسیر الصافی ج 3 ص 269.

(4) عن ابن القدّاح قال: «کان أبو عبد اللّه علیه السلام متّکئاً علَیَّ، فلقیه عبّاد بن کثیر البصری وعلیه ثیاب مَرویّهٌ حِسان، فقال: یا أبا عبد اللّه، إنّک من أهل بیت النبوّه، وکان أبوک وکان، فما هذه الثیاب المرویّه علیک؟ فلو لبست دون هذه الثیاب! فقال: یا عبّاد، مَن حرّم زینه اللّه التی أخرج لعباده...»: الکافی ج 6 ص 444، جامع أحادیث الشیعه ج 16 ص 688، تفسیر نور الثقلین ج 2 ص 22؛ عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال لعبّاد بن کثیر البصری فی المسجد: «ویلک یا عبّاد ! إیّاک والریاء، فإنّه مَن عمل لغیر اللّه وکّله اللّه إلی مَن عمل له...»: الکافی ج 2 ص 293، وسائل الشیعه ج 1 ص 65، بحار الأنوار ج 69 ص 266، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 362، جامع السعادات ج 2 ص 292.

(5) عن أبی جعفر علیه السلام أنّه قال: «الإبقاء علی العمل أشدّ من العمل. قال: وما الإبقاء علی العمل ؟ قال: یصل الرجل بصله وینفق نفقه للّه وحده لا شریک له ، فتُکتب له سرّاً، ثمّ یذکرها فتُمحی فتُکتب له علانیهً، ثمّ یذکرها فتُمحی وتُکتب له ریاءً»: الکافی ج 2 ص 296، وسائل الشیعه ج 1 ص 75، بحار الأنوار ج 67 ص 233، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 384؛ قال رسول اللّه: «ما یُتخوّف من العمل أشدّ من العمل. فقیل: یا رسول اللّه! فکیف ذلک؟ قال: إنّ الرجل من اُمّتی یعمل فی السرّ فتکتب الحفظه فی السرّ، فإذا حدّث به الناس یُنسخ من السرّ إلی العلانیه، فإذا أعجب به نُسخ من العلانیه إلی الریا فیبطل...»: تاریخ بغداد ج 6 ص 61، وراجع الدرّ المنثور ج 4 ص 257، تاریخ الیعقوبی ج 2 ص 92.

(6) إنّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم سُئل فيما النجاه غداً؟ فقال: «إنّما النجاه فى أن لا تخادعوا اللّه فيخدعكم ، فإنّه مَن يخادع اللّه يخدعه ويخلع منه الإيمان ، ونفسه يخدع لو يشعر . فقيل له: وكيف يخادع اللّه ؟ قال : يعمل بما أمر اللّه به ثمّ يريد به غيره ، فاتّقوا اللّه واجتنبوا الرياء ، فإنهّ شرک باللّه...»: الأمالى للصدوق ص 677، ثواب الأعمال ص 255، معانى الأخبار ص 341، وسائل الشيعه ج 1 ص 69، تفسير العيّاشى ج 1 ص 283، مصباح الفقيه ج 1 ص 117، تفسير مجمع البيان ج 3 ص 221، تفسير الميزان ج 5 ص 121، مجمع البيان ج 1 ص 627.

(7) عن أبى عبد اللّه عليه السلام، قال : «قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: سيأتى على الناس زمان تَخبُثُ فيه سرائرُهُم ، وتحسُنُ فيه علانيتُهُم ؛ طمعاً فى الدنيا ، لا يريدون به ما عند ربّهم، يكون دينهم رياءً لا يخالطهم خوف ، يعمّهم اللّه بعقابٍ، فيدعونه دعاء الغريق فلا يستجيب لهم»: الكافى ج 2 ص 296، بحار الأنوار ج 69 ص 290، جامع أحاديث الشيعه ج 1 ص 370، جامع السعادات ج 2 ص 290.

(8) عن أمير المؤمنين عليه السلام: «إنّ فزع ذلک اليوم ليرهب الملائكه الذين لا ذنب لهم»: الأمالى للمفيد ص 265، الأمالى للطوسى ص 28، ميزان الحكمه ج 3 ص 2179.

(9) «إنّ المرائى يُدعى يوم القيامه بأربعه أسماء : يا كافر، يا فاجر، يا غادر، يا خاسر، حبط عملک ، وبطل أجرک ، ولا خلاق لک اليوم، فالتمس أجرک ممّن كنت تعمل له»: الأمالى للصدوق ص 677، وسائل الشيعه ج 1 ص 69، بحار الأنوار ج 81 ص 277.

(10) عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال : «من أراد اللّه عزّ وجلّ بالقليل من عمله ، أظهر اللّه له أكثر ممّا أراد ، ومن أراد الناس بالكثير من عمله فى تعبٍ من بدنه وسهرٍ من ليله ، أبى اللّه عزّ وجلّ إلاّ أن يقلّله فى عين من سمعه»: المحاسن ج 1 ص 255، الكافى ج 2 ص 296، وسائل الشيعه ج 1 ص 66، بحار الأنوار ج 69 ص 290، جامع أحاديث الشيعه ج 1 ص 375.

(11) سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: «قال اللّه عزّ وجلّ: أنا خير شريک، مَن أشرک معى غيرى فى عمله، لم أقبله إلاّ ما كان خالصاً»: المحاسن ج 1 ص 252، الكافى ج 2 ص 295؛ أروى عن العالم عليه السلام أنّه قال: «يقولِ اللّه تبارک وتعالى: أنا خِير شريک، مَن أشرک معى

غیری فی عملی، لم أقبل إلاّ ما کان لی خالصاً . ونروی أنّ اللّه عزّ وجلّ یقول: «أنا خیر شریک، ما شورکت فی شیءٍ إلاّ ترکته»: فقه

الرضا ص 381، بحار الأنوار ج 69 ص 299.

(12) عن النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم: إنّ النار وأهلها یعجّون من أهل الریاء، فقیل : یا رسول اللّه، کیف تعجّ النار ؟ قال : من حرّ النار التی یُعذبون بها...»: مستدرک الوسائل ج 1 ص 107، بحار الأنوار ج 1 ص 107.

(13) «قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَلَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلاَّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» الحجر: 4039 .

(14) عن أبی عبد اللّه علیه السلام فی حدیثٍ: «والعمل الخالص؛ الذی لا ترید أن یحمدک علیه أحد إلاّ اللّه عزّ وجلّ...»: الکافی ج 2 ص 16، بحار الأنوار ج 67 ص 23، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 360، التفسیر الصافی ج 5 ص 201، جامع السعادات ج 2 ص 313.

(15) عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «ما أخلص عبد للّه عزّ وجلّ أربعین صباحاً، إلاّ جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 74، عدّه الداعی ص 218، بحار الأنوار ج 53 ص 326، المصنّف ج 8 ص 131، مسند الشهاب ج 1 ص 285، شرح نهج البلاغه ج 11 ص 213، الجامع الصغیر ج 2 ص 560، کنز العمّال ج 3 ص 209، فیض القدیر ج 4 ص 361، کشف الخفاء ج 1 ص 116، تفسیر الرازی ج 16 ص 204، تفسیر الثعلبی ج 3 ص 219، الدرّ المنثور ج 1 ص 350، تفسیر الآلوسی ج 2 ص 74، الکامل لابن عدی ج 5 ص 307؛ عن الإمام الباقر علیه السلام: «ما أخلص العبد الإیمان باللّه أربعین یوماً _ أو قال: ما أجمل عبد ذکر اللّه عزّ وجلّ أربعین یوماً _ إلاّ زهّده عزّ وجلّ فی الدنیا، وبصّره داءها ودواءها، فأثبت الحکمه فی قلبه وأنطق بها لسانه...»: الکافی ج 2 ص 16، جامع أحادیث الشیعه ج 15 ص 357.

(16) عن معاذ بن جبل، عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم، فی حدیثٍ طویل اخترنا منه موضع الحاجه: « ... وتصعد الحفظه بعمل العبد مبتهجاً به من خلقٍ حسن وصمتٍ وذکرٍ کثیر ، تُشیّعه ملائکه السماوات السبعه بجماعتهم ، فیطوون الحجب کلّها حتّی یقوموا بین یدیه، فیشهدوا له بعملٍ صالح ودعاء ، فیقول اللّه : أنتم حفظه عمل عبدی وأنا رقیب علی ما نفسه علیه ، لم یردنی بهذا العمل ، علیه لعنتی ! فیقول الملائکه : علیه لعنتک ولعنتنا»: عدّه الداعی ص 299، فلاح السائل ص 123، مستدرک الوسائل ص 112، بحار الأنوار ج 67 ص 247، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 369.

(17) قال صلى الله عليه و آله وسلم: «إنّ اللّه تعالى لا يقبل عملاً فيه مثقال ذرّه من رياء»: مستدرک الوسائل ج 1 ص 110، عدّه الداعى ص 214، بحار الأنوار ج 67 ص 229، جامع أحاديث الشيعه ج 1 ص 367.

(18) قال على عليه السلام: «قلنا : يا رسول اللّه، الرجل منّا يصوم ويصلّى، فيأتيه الشيطان فيقول : إنّک مراء . فقال رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: فليقل أحدكم عند ذلک : أعوذ بک أن أشرک بک شيئاً وأنا أعلم ، وأستغفرک لما لا أعلم»: النوادر للراوندى ص 238، بحار الأنوار ج 69 ص 303.

(19) أبو عبد اللّه عليه السلام: «إنّ المؤمن ليخشع له كلّ شىء ويهابه كلّ شىء . ثمّ قال: إذا كان مخلصاً للّه أخاف اللّه منه كلّ شىء، حتّى هوامّ الأرض وسباعها وطير السماء»: بحار الأنوار ج 67 ص 248.

(20) عن النبىّ صلى الله عليه و آله وسلم قال : «إنّ أولى الناس أن يُقضى يوم القيامه عليه، رجل استشهد فأُتى به فعرّفه نعمةً فعرفها، قال : فما عملت فيها ؟ قال : قاتلت فيک حتّى استشهدت، قال : كذبت ! ولكنّک قاتلت ليقال جَرىءٌ، فقد قيل ذلک . ثمّ أمر به فسُحب على وجهه حتّى اُلقى فى النار...»: صحيح مسلم ج 6 ص 47، سنن النسائى ج 6 ص 24، المستدرک للحاكم ج 1 ص 107، السنن الكبرى للبيهقى ج 9 ص 168، السنن الكبير للنسائى ج 5 ص 30، كنز العمّال ج 3 ص 470، تفسير القرطبى ج 1 ص 18، تاريخ مدينه دمشق ج 51 ص 91، سير أعلام النبلاء ج 4 ص 447، تاريخ الإسلام للذهبى ج 7 ص 102، المجموع للنووى ج 1 ص 23، مواهب الجليل ج 3 ص 503، نيل الأوطار ج 8 ص 34، منيه المريد ص 134، بحار الأنوار ج 67 ص 249.

(21) عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله وسلم: «إذا كان يوم القيامه وُزن مداد العلماء بدماء الشهداء، فيُرجّح مداد العلماء على دماء الشهداء»: الأمالى للطوسى ص 521، مستطرفات السرائر ص 622، بحار الأنوار ج 2 ص 14.

(22) « ... رأيت النبىّ صلى الله عليه و آله وسلم يبكى فقلت: يا رسول اللّه، ما يبكيک؟ فقال: إنّى تخوّفت على اُمّتى الشرک، أما إنّهم لا يعبدون صنماً ولا شمساً ولا قمراً، ولكنّهم يُراؤون بأعمالهم»: شرح نهج البلاغه ج 2 ص 179، جامع السعادات ج 2 ص 179.

(23) عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم: «مَن عمل لی عملاً أشرک فیه غیری، فأنا منه بریء»: مسند أحمد ج 2 ص 435، سنن ابن ماجه ج 2 ص 1405، کنز العمّال ج 3 ص 482، جامع السعادات ج 2 ص

ص: 79

290، عوالی اللآلی ج 1 ص 404؛ «فمن عمل عملاً ثمّ أشرک فیه غیری، فأنا منه بریء»: عدّه الداعی ص 203، بحار الأنوار ج 69 ص 304، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 361.

(24) عن أبی جعفر علیه السلام، قال : «سألته عن الرجل یعمل الشیء من الخیر فیراه إنسان فیسرّه ذلک ، قال : لا بأس، ما من أحدٍ إلاّ وهو یحبّ أن یظهر له فی الناس الخیر ، إذا لم یکن صنع ذلک لذلک»: الکافی ج 2 ص 297، بحار الأنوار ج 69 ص 294، جامع أحادیث الشیعه ج 1 ص 385، میزان الحکمه ج 2 ص 1020، غنائم الأیّام ج 1 ص 173، مستند الشیعه ج 2 ص 67.

(25) «مَن تقدّم علی قومٍ من المسلمین وهو یری أنّ فیهم من هو أفضل منه، فقد خان اللّه ورسولهً والمسلمین»: تمهید الأوائل ص 474، الغدیر ج 8 ص 291.

(26) عن أبی عبد اللّه علیه السلام: «إذا رأیت العالم محبّاً لدنیاه فاتّهموه علی دینکم؛ فإنّ کلّ محبّ لشیء یحوط ما أحبّ»: الکافی ج 1 ص 46، علل الشرائع ج 2 ص 394، بحار الأنوار ج 2 ص 107.

(27) کان عیسی علیه السلام یقول للحواریین: «إذا کان صوم أحدکم فلیدهّن رأسه ولحیته، ویمسح شفتیه بالزیت؛ لئلاّ یری الناس أنّه صائم ، وإذا أعطی بیمینه فلیخفِ عن شماله، وإذا صلّی فلیُرخِ ستر بابه، فإنّ اللّه یَقسُم الثناء کما یَقسُم الرزق»: عدّه الداعی ص 216، بحار الأنوار ج 67 ص 250، میزان الحکمه ج 2 ص 1022، المصنّف ج 4 ص 313.

(28) المکاسب ج 1 ص 150، مقدمه.

(29) حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت ص 29.

(30) سیمای فرزانگان ص 141 با تصرف وتغییر.

(31) حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت ص 28.

منابع

1 . حاج شیخ فضل اللّه قمّی، مرد تقوا و فضیلت، علی دوانی، چاپ اول، تهران، دار الکتب اسلامیه، 1354 ش.

2 . سیمای فرزانگان، رضا مختاری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ ششم، 1372 ش.

* کتب عربی:

3 . الأصفی فی تفسیر القرآن ، المولی محمّد محسن الفیض الکاشانی (ت 1091 ه) ، تحقیق : مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیه ، قمّ : مکتب الإعلام الإسلامی ، الطبعه الاُولی ، 1376 ش .

4 . الأمالی، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت 460 ه) ، تحقیق : مؤسّسه البعثه ، قمّ : دار الثقافه ، الطبعه الاُولی ، 1414 ه .

5 . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار ، محمّد بن محمّد تقی المجلسی (ت 1110 ه) ، طهران : دار الکتب الإسلامیه ، الطبعه الاُولی ، 1386 ه .

6 . تاریخ الإسلام ، شمس الدین الذهبی (ت 748 ه) ، تحقیق : عمر عبد السلام تدمری ، بیروت : دار الکتاب العربی ، الطبعه الاُولی ، 1409 ه .

7 . تاریخ الیعقوبی ، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف بالیعقوبی (ت 284 ه) ، بیروت : دار صادر .

8 . تاریخ بغداد أو مدینه السلام ، أبو بکر أحمد بن علی الخطیب البغدادی (ت 463 ه)

، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطاء ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الأُولى .

9 . تاريخ مدينه دمشق ، على بن الحسن بن عساكر الدمشقى (ت 571 ه) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، 1415 .

10 . تحف العقول عن آل الرسول ، الحسن بن على الحرّانى (ابن شعبه) (ت 381 ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيه، 1404 ه .

11 . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصروى الدمشقى (ت 774 ه) ، تحقيق : عبد العظيم غيم ، ومحمّد أحمد عاشور ، ومحمّد إبراهيم البنّا ، القاهره : دار الشعب .

12 . تفسير الثعلبى ، أبو إسحاق الثعلبى، (ت 427 ه)، تحقيق: أبو محمّد بن عاشور، بيروت : دار إحياء التراث العربى، الطبعه الأُولى، 1422 ه .

13 . تفسير العيّاشى، أبو النضر محمّدبن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعيّاشى (ت 320 ه)، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى ، طهران : المكتبه العلميّه ، الطبعه الأُولى ، 1380 ه .

14 . التفسير الكبير و مفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازى) ، أبو عبد اللّه محمّد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازى (ت 604 ه) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأُولى ، 1410 ه .

15 . تفسير الميزان (الميزان فى تفسير القرآن) ، محمّد حسين الطباطبائىّ (1402 ه) ، قمّ : طبع مؤسّسه إسماعيليان ، الطبعه الثانيه 1394 ه

16 . تفسير نور الثقلين ، عبد علىّ بن جمعه العروسى الحويزى (ت 1112 ه) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى ، قمّ : مؤسّسه إسماعيليان _ قمّ ، الطبعه الرابعه، 1412 ه .

17 . تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل ، القاضي أبو بكر محمّد بن الطيّب الباقلانى (ت 403 ه) ، تحقيق : عماد الدين أحمد حيدر ، بيروت مؤسّسه

الکتب الثقافیه ، الطبعه الثالثه ، 1414 ه .

18 . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی

ص: 82

المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، قمّ : منشورات الشريف الرضى ، الطبعه الثانيه ، 1368 ش .

19 . جامع أحاديث الشيعه ، السيّد البروجردى (ت 1383 ه) ، قمّ : المطبعه العلميه .

20 . جامع السعادات ، محمّد مهدى بن أبى ذرّ النراقى (1209 ه) ، تحقيق : محمّد كلانتر ، النجف : دار النعمان للطباعه والنشر.

21 . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعه الأُولى ، 1401 ه .

22 . الجواهر السنيه فى الأحاديث القدسيه ، محمّد بن الحسن بن على بن الحسين الحرّ العاملى (ت 1104 ه) ، قمّ : مكتبه المفيد .

23 . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفى (ت 1266 ه) ، بيروت : مؤسّسه المرتضى العالميه .

24 . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 ه) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأُولى ، 1414 ه .

25 . روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد اللّه الآلوسى (ت 1270 ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

26 . سنن ابن ماجه ، أبو عبد اللّه محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت 275 ه) ، تحقيق : محمّد فؤد عبد الباقى ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع .

27 . السنن الكبرى ، أبو عبد الرحمن بن شعيب النسائى (ت 303 ه) ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعه الأُولى ، 1348 ه .

28 . سنن النسائى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شُعَيب بن على بن بحر النسائى (ت 303 ه)، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، الطبعه الأُولى، 1348 ه .

29 . شرح نهج البلاغه ، عزّ الدين عبد الحميد بن محمّد بن أبى الحديد المعتزلى المعروف بابن

ص: 83

أبى الحديد (ت 656 ه) ، تحقيق : محمّد أبوالفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعه الثانيه ، 1387 ه .

30 . الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى) ، محمّد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشانى) (ت 1091 ه) ، قمّ : مؤسّسه الهادى ، الطبعه الثانيه ، 1416 ه .

31 . صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجّاج القشيرى النيسابورى (ت 261 ه) ، بيروت : دار الفكر ، طبعه مصحّحه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده .

32 . عدّه الداعى و نجاه الساعى ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى الأسدى (ت 841 ه) ، تحقيق : أحمد موحّدى ، طهران : مكتبه وجدانى .

33 . علل الشرائع ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تقديم : السيّد محمّد صادق بحر العلوم ، 1385 ه ، النجف الأشرف : منشورات المكتبه الحيدريه .

34 . عوالى اللآلى العزيزيّه فى الأحاديث الدينيّه ، محمّد بن على بن إبراهيم الأحسائى المعروف بابن أبى جمهور (ت 940 ه)، تحقيق : مجتبى العراقى ، قمّ : مطبعه سيّد الشهداء7 ، الطبعه الأُولى ، 1403 ه .

35 . عيون أخبار الرضا ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : الشيخ حسين الأعلمى ، 1404 ه ، بيروت : مؤِّسه الأعلمى للمطبوعات .

36 . الغدير فى الكتاب والسنّه والأدب ، عبد الحسين أحمد الأمينى (ت 1390 ه) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعه الثالثه ، 1387 ه .

37 . غنائم الأيّام، الميرزا القمّى، (ت 1231 ه)، تحقيق: عبّاس تبريزيان، قمّ : مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى.

38 . الفصول المهمّه فى أُصول الأئمّه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (ت 1104 ه) ، تحقيق :

محمّد بن محمّد الحسين القائينى ، قمّ : مؤسّسه معارف إسلامى، الطبعه الاُولى ، 1418 ه .

39 . فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت ، مشهد : المؤتمر العالمى للإمام الرضا7 ، الطبعه الاُولى ، 1406 ه .

40 . فلاح السائل ، على بن موسى الحلّى (السيّد ابن طاووس) (ت 664 ه) ، تحقيق : غلامحسين مجيدى ، قمّ : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1419 ه .

41 . فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمّد عبد الرؤوف المناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعه الاُولى، 1415 ه .

42 . الكافى ، أبو جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت 329 ه) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثانيه ، 1389 ه .

43 . الكامل، عبد اللّه بن عدى (ت 365 ه)، تحقيق: يحيى مختار غزّاوى، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، الطبعه الثالثه ، 1409 ه .

44 . كتاب الزهد ، الحسين بن سعيد الكوفى (ق 2 ه) ، تحقيق : ميرزا غلامرضا عرفانيان ، قمّ : المطبعه العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1399 ه .

45 . كتاب المكاسب، الشيخ مرتضى الأنصارى، تحقيق: سيد محمّد كلانتر، قمّ : مؤّسه دار الكتاب.

46 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، محمّد بن على بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعه الثانيه .

47 . كشف الخفاء، إسماعيل بن محمّد العجلونى، (ت 1162ه)، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعه الثانيه، 1408 ه .

48 . كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين على المتّقى بن حسام الدين الهندى (ت 975 ه) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيّانى ،

تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ،

ص: 85

بیروت : مؤّسه الرساله ، الطبعه الأُولی ، 1397 ه .

49 . مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، أبو علیّ الفضل بن الحسن الطبرسیّ (ت 548 ه .) ، تحقیق : السید هاشم الرسولیّ المحلاّتیّ والسیّد فضل اللّه الیزدیّ الطباطبائیّ ، بیروت : دار المعرفه ، الطبعه الثانیه ، 1408 ه .

50 . مجمع الفائده والبرهان، المحقّق الأردبیلی، (ت 993 ه)، الطبعه الأُولی، قمّ: منشورات جماعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه.

51 . المجموع (شرح المهذّب) ، الإمام أبو زکریا محی الدین بن شرف النووی (ت676 ه) ، بیروت : دار الفکر .

52 . محاسبه النفس ، تقی الدین إبراهیم بن علی الکفعمی (ق 9 ه) ، تحقیق فارس الحسّون ، قمّ : مؤسّسه قائم آل محمّد ، الطبعه الأُولی ، 1413 ه .

53 . المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقی (ت 280 ه) ، تحقیق : السیّد جلال الحسینی ، طهران : دار الکتب الإسلامیه .

54 . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، المیرزا حسین النوری (ت 1320 ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت ، قمّ : مؤّسه آل البیت ، الطبعه الأُولی ، 1408 ه .

55 . مستمسک العروه الوثقی ، السیّد محسن الطباطبائی الحکیم (معاصر) ، قمّ : منشورات مکتبه آیه اللّه المرعشی، الطبعه الرابعه ، 1404 ه .

56 . مستند الشیعه فی أحکام الشریعه ، العلاّمه المولی أحمد بن محمّد مهدی النراقی (ت 1245 ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث ، مشهد : مؤسّسه آل البیت لإحیاء التراث ، 1415 ه .

57 . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشیبانی (ت 241 ه) ، تحقیق : عبد اللّه محمّد الدرویش ، بیروت : دار الفکر ، الطبعه الثانیه ، 1414 ه .

58 . مسند الشهاب ، أبو عبد اللّه محمّد بن سلامه القضاعی (ت 454 ه) ، تحقیق : حمدی

عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الاُولى ، 1405 ه .

59 . مشكاه الأنوار فى غرر الأخبار، أبو الفضل علي الطبرسى (ق 7 ه)، تحقيق : مهدى هوشمند، قمّ : دار الحديث، الطبعه الاُولى، 1418 ه .

60 . مصباح الفقيه ، محمّد رضا بن محمّد هادى الهمدانى (ت 1322 ه) .

61 . المصنّف ، أبو بكر عبد الرزّاق بن همام الصنعانى (ت 211 ه) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، بيروت : المجلس العلمى .

62 . معانى الأخبار ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعه الاُولى، 1361 ه .

63 . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت 360 ه) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الثانيه ، 1404 ه .

64 . مكارم الأخلاق ، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت 548 ه) ، تحقيق : علاء آل جعفر ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1414 ه .

65 . منيه المريد فى آداب المفيد والمستفيد ، زين الدين بن علىّ الجبعى العاملى المعروف بالشهيد الثانى (ت 965 ه) ، تحقيق : رضا المختارى ، قمّ : مكتب الإعلام الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، 1409 ه .

66 . مواهب الجليل لشرح مختصر خليل ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن عبد الرحمن المغربى المعروف بالحطّاب (ت 954 ه) ، تحقيق : زكريا عميرات ، بيروت دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، 1416 ه .

67 . موسوعه ميزان الحكمه ، محمّد الرَّيشَهرى وآخرون ، قمّ : دار الحديث ، 1425 ه .

68 . نظم درر السمطين ، محمّد بن يوسف الزرندی (ت 750 ه) ، إصفهان : مكتبه الإمام أمير المؤمنين ، 1377 ش .

ص: 87

69 . النوادر ، فضل اللّه بن على الحسنى الراوندى (ت 571 ه) ، تحقيق : سعيد رضا على عسكرى ، قمّ : دار الحديث ، 1377 ش ، الطبعه الأُولى.

70 . النوادر (مستطرفات السرائر) ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد بن إدريس الحلّى (ت 598 ه) ، تحقيق : مؤسّسه الإمام المهدى عج ، قمّ : مؤسّسه الإمام المهدى عج ، الطبعه الأُولى ، 1408 ه .

71 . نيل الأوطار من أحاديث سيّد الأخيار ، العلاّمه محمّد بن على بن محمّد الشوكانى (ت 1255 ه) ، بيروت : دار الجيل .

72 . وسائل الشيعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (ت 1104 ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت ، قمّ : مؤّسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعه الثانيه ، 1414 ه .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109